



Communist Youth Organization

سازمان جوانان کمونیست

جوانان کمونیست ۳۱۵

به سردبیری:

مصطفی صابر و سامان احمدی

۲۰ شهریور ۱۳۸۶

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۷ ahmadi18@yahoo.com mosaber@yahoo.com

سه شنبه ها منتشر میشود

Tel: 001 604 730 55 66



www.cyoiran.com

سازمان جوانان حزب کمونیست کارگری ایران

آینده از آن ماست!

تا ده اکتبر!

کامران روشن، اصفهان

امروز، نهم سپتامبر در سایتهای مختلف خبری، به دنبال اخبار اعتراضات هفتم و هشتم سپتامبر میگذشتم. در وبلاگ خبری سبک و نیوز و روزنه، اخبار مربوطه را مطالعه کردم و انتظار داشتم در سایتهای خبری دیگر یعنی همانهایی که ادعای بی طرفی میکنند و سایتهای خبری وابسته به جریانهای مختلف جمهوری اسلامی نیز، خبر این روز را بیابم ولی چیزی پیدا نکردم.

مراسم اعتراض آمیز این دو روز، در شهرهای مختلف اروپا با موفقیت برگزار شد؛ پس چرا اینها سکوت کرده اند؟ در سایتهای خبری به ظاهر بی طرف، میتوان جزئی ترین اخبار را به صورت روزانه مشاهده کرد. ولی به این خبر مهم، هیچ اشاره ای نشده. میتوان نتیجه گرفت که این سایتها به هیچ وجه، بی طرف نیستند بلکه منافع خود را دنبال میکنند. تکلیف سایتهای خبری جمهوری اسلامی نیز که روشن است...

ولی يك نکته ی مهم در اینجا وجود دارد. جمهوری اسلامی نتوانست در مورد کمپین moslem x- سکوت کند. این کمپین به قدری بزرگ و موثر است که جمهوری اسلامی مجبور بود عکس العمل نشان دهد. پس اعتراض بر علیه اعدام هم باید به

صفحه ۶



طراحی از شادی آبان

میزهای اطلاع رسانی در کشورهای مختلف افکار عمومی را متوجه جنایات حکومت اسلامی کردند، کارگران ۱۹ مرکز کارگری از شهرهای مختلف کشور و ۱۶۹ نهاد فرهنگی، اجتماعی و رسانه ای و صلحا فعال سیاسی که با امضای طومار از پیام زندانیان برای يك اقدام جهانی در ۷ سپتامبر علیه

صفحه ۵

مدارس یعنی باز شدن امکان ریختن آوار اعتراض و اعتصاب و تحصن بر سر جمهوری اسلامی. باید در نظر داشت پس از يك تابستان داغ، پر از جنایت و تلاش جمهوری اسلامی برای ارباب و پر از مقاومت اعتراض، مدارس باز میشود. جامعه تجارب 18 مرداد (9 اوت) و 16 شهریور (7 سپتامبر) را دارد و در این بستر است که بسرغ جمهوری اسلامی

میرود. باید اعتراضات را از همان ابتدا شروع کرد. از شروع سال تحصیلی باید فشار را روی رژیم گذاشت بازگشایی دانشگاه این خلا چند ماه را که تعطیلات به رژیم داده را از او بگیرد. جنبش دانشجویی باید برای این مصاف به

صفحه ۱۲

پیام حزب کمونیست کارگری به مناسبت ۷ سپتامبر

مبارزه علیه اعدام در ایران را گسترش دهیم! ۱۰ اکتبر (روز جهانی علیه اعدام) به میدان آید!

جنایات هرروزه جمهوری اسلامی است دست تک تک شرکت کنندگان در تظاهرات های امروز را به گرمی میفشاریم. به نیابت از همه زندانیانی که ابتکار این فراخوان را داشتند و به نیابت از مردم به جان آمده ایران، از همه نهادها، سازمانها و افرادی که از حرکت جهانی ۷ سپتامبر حمایت کردند عمیقاً قدر دانی میکنیم. همه آنها که به هر نحو در این حرکت شریک شدند، زندانیان سیاسی که شجاعانه مبتکر فراخوان شدند، سازمانها و نهادهایی که با سازماندهی تظاهرات و پیکت و نمایشگاه عکس و

امروز ۷ سپتامبر و فردا ۸ سپتامبر (۱۶ و ۱۷ شهریور)، در پاسخ به فراخوان دهها نفر از زندانیان اوین و گوهردشت و سنندج و ارومیه و قند و کرمانشاه و... تظاهرات ها و پیکت هایی در ۱۵ شهر در کشورهای مختلف جهان برگزار میشود. در سوئد: برس، مالمو، استکهلم، گوتنبرگ، در فنلاند: تامپره، در آلمان: فرانکفورت، هامبورگ، کلن، برلین، برمن، در کانادا: تورنتو، ونکوور، در سوئیس: زوریخ، در نروژ: اسلو و در فرانسه: لیون این يك نمایش شکوهمند عزم و اراده همه ما برای مقابله با اعدام ها و سرکوبها و

اول مهر: از روز اول شروع کنید!

کیان آذر، ترکیه



سرکوب این جنبش کرده اند و دادگاه آنها را نیز در پایان شهریور و همزمان با شروع سال تحصیلی قرار داده اند که به ظن خود حساب کار دست دانشجویان بیاید. اما همه اینها تنها دست و پا زدنی بیهوده است. این را هم دانشجویان، مردم هم خود رژیم خوب می دانند که موج اعتراضی عظیمی در پیش است و باز شدن دانشگاه و

مدت کمی تا آغاز سال تحصیلی و باز گشایی دانشگاه و مدارس مانده است. جمهوری اسلامی از شروع به کار دانشگاه ها و مدارس هراسان است. طی جلساتی که با روسای دانشگاه ها و مدارس داشته اند، برای کنترل و سرکوب دانشجویان معلمان، محصلان و اساتید دانشگاه برنامه ریزی کرده اند. برآورد خود آنها از دانشگاه، "خطر جلی سکولاریزم!!" (شما بخوانید کمونیسم) است. و اینکه جنبش دانشجویی (و زنان) ابزاری برای فشار و تهاجم به جمهوری اسلامی است. در این مدت هم با گروهان گرفتن دانشجویان- پلی تکنیک- سعی در کنترل و

صفحه ۶

جایگاه حزب ما

ایلیا تابش، ترکیه

برای کسانی که اخبار را دنبال میکنند و یا حداقل نشریه سبک را دنبال کرده باشند احتیاجی نیست که دوباره توضیح دهم 7 سپتامبر چه بود و چه شد! اما خوب است به نکات پایه ای تر پیرامون آن بپردازیم.

اولین چیزی که به ذهن میرسد اینکه، این اتفاق در دوره ای میافتد که جمهوری اسلامی فشار سرکوبها و زندانبانی را هر چه بیشتر کرده. برای ایجاد ارباب و اختناق در نهایت و خشگیری قرون وسطایی به اعدامهای دسته جمعی میپردازد و با وقاحت تمام به انتشار آن از طریق رسانه های عمومی اش میپردازد. و در این فضا زندانیان سیاسی از دل زندانها، یعنی کسانی که همین پیکان اعدام به سمتشان نشانه رفته برای اینکه فریادشان در خردشان خفه شود، صدا

اتفاقا از همین گوشه برخاسته. از داخل زندان اختناق و شکنجه جمهوری اسلامی. این را که کنار دیگر جنبشهای اعتراضی جامعه میگذارید کارگری، معلمان، دانشجویان و دانش آموزان، جوانان و زنان، جنبش عظیمی را میبینید که در همه بخشهای جامعه شکل گرفته، مشککش با کل این رژیم است و قصد کوتاه آمدن ندارد و مهم تر از همه راه حلی که امروز جلوی خودش و مبارزه

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

در پاسخ به گردانندگان سایت "سلام دمکرات"

چه چیزی جعل است؟

فراخوان زندانیان سیاسی یا اپوزیسیون بودن شما؟

خلیل کیوان

نیروهای اپوزیسیون را به "سکوت و سانسور" این اقدام "قهرمانانه" متهم ساخته‌اند.

اما داستان چیست؟ چرا نیروهای اپوزیسیون و بخصوص نیروهای کارگری، چپ و کمونیست در داخل کشور که تا به حال اقدامات اساسی خیلی زیادی را برای آزادی زندانیان سیاسی و بویژه کارگری به راه انداخته‌اند و از هر موقعیتی برای افشاء ماهیت استبداد حکومت استبدادی و حامی سرمایه داران و ضربه زدن به آن کوتاهی نکرده‌اند، در مقابل چنین حرکت "قهرمانانه" "سکوت" کرده و دست به "سانسور" اخبار آن زده‌اند؟ سایت سلام دمکرات، به عنوان یکی از این سانسورچیان بر خود لازم می‌داند که به این سوال ها پاسخ دهد:

1. این بیانیه‌ها توسط فردی به نام خالد حمدانی که به اتهام هواپیما ریلی برای فرار از مشکلات مالی ای که به زندانی شدنش می‌انجامید نوشته گشته است. وی پس از بازداشت و محکومیت به اعدام به بند زندانیان سیاسی و امنیتی منتقل می‌شود. پس از چندین سال همنشینی با زندانیان سیاسی و ملاحظه ی اینکه دانشجوین 18 تیر محکوم شده به اعدام از طریق حمایت‌های مردمی و فشارهای بین المللی از زیر حکم اعدام گریخته و سپس بصورت غیر رسمی با عناوین مختلف "مرخصی" و... آزاد گشته اند راهی را برای گریز از اجرای حکم اعدام می‌یابد. این راه "سیاسی شدن" بود. با همین انگیزه رفته رفته از طریق همبستگی‌هایی چون منوچهر محمندی و دیگران در تحرکات درون زندان شرکت کرده و نام خود را پای برخی بیانیه‌ها می‌گذارد. و در حقیقت به همان شیوه‌ای که

"امیر عباس فخرآور" خود را سیاسی معرفی کرد، آقای حمدانی نیز سیاسی شد! دوستان ایشان که استاید رسم و رموز فرصت طلبانه بودند به ایشان طرق مختلف کار و کاسبی و سودجویی از دکان‌های "سیاسی" را به وی آموزش دادند. از جمله‌ی این ترفندها، صدور بیانیه‌های مشترکی بود که بغیر از خودشان هیچ‌یک از "امضاء کنندگان" دیگر، روحشان هم از این بیانیه‌ها اطلاعی نداشت. این طرز کار برای چند سال ادامه داشت تا اینکه بالاخره در چند ماه پیش، آقای حمدانی پا را از

حد خود فراتر برده و بیانیه‌ای را برای حمایت از رضا پهلوی و اعلام نمایندگی فردی بنام "غزل امید" از دار و دسته‌ی مشرک "امیر عباس فخرآور" منتشر ساخت و در این بیانیه از جمله نام‌های ردیف شده نام زندانیانی از چپ‌ها و اعضای سازمان مجاهدین خلق نیز دیده می‌شد. این اقدام باعث گشت که نامبرندگان این بار در مقابل حرکت آقای حمدانی سکوت نکرده و با تکلیب نامه‌ای عمل غیر اخلاقی وی را افشاء کنند.

2. آقای حمدانی محکوم به اعدام است. به همین دلیل در اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌های واقعی گروه‌های حقوق بشری و سیاسی در محکومیت حکم اعدام نام ایشان نیز برده می‌شد. اما تا به امروز هیچ فرد و یا گروه سیاسی‌ای از این نوع اقدامات فریبکارانه حمایت نکرده بود. چرا که تمامی گروه‌های داخل کشوری به این ترفند و ترفندهای دیگر آقای حمدانی آگاهی داشته و همواره در مقابل این تحرکات سیاست سکوت را اتخاذ می‌کردند. البته این انتقاد وارد است که چرا این اقدامات غیر اخلاقی را افشاء نمی‌کردند؟ دلیلش این است که با تمامی مشکلات و معضلات فعالیت در داخل کشور و این واقعیت که اقدامات این فرد از طرف عده‌ای از طرفداران رضا پهلوی و گروه

های مشرک به وابستگی به نهادهای امنیتی از جمله دار و دسته فخرآور و "غزل امید" حمایت می‌شد، نمی‌خواستند هزینه و درد سر در رویی و افشاء این جریان را متحمل شوند. و تا زمانیکه این بیانیه‌ها در سایت‌های کم خواننده و بی اعتبار منتشر می‌گشت و انعکاس زیادی نداشت، لزومی به درگیر شدن با گروه‌های مذکور نمی‌دیدند.

3. اما این بار دوستان حزب کمونیست کارگری که به علت شرایط مشخص‌شان نیاز به تبلیغات زیاد دارند، طبق سنت هوچبرگرایانه‌شان که مختص به شاخه‌ها و انشعابات بخصوصی از این جریان نمی‌شود، در چاله افتادند و با سر و صدای زیاد می‌خواهند همه را به چاه بیاورند. اینکه این دوستان که تا به حال ملعی بودند تمامی تحرکات جنبش چپ در داخل کشور، از کردستان گرفته تا تهران و زاهدان، به رهبری و در ارتباط با ایشان بوده است، چگونه از اقدامات و ترفندهای شناخته شده‌ی این دار و دسته بی اطلاع بوده‌اند، ایشان را در شرایط بسیار سخت (برای خودشان) و مضحک (برای دیگران) قرار داده است. برای ما جالب خواهد بود که ببینیم این بار چگونه خود را از چنین اقتضای می‌رهانند.

رادیو همبستگی گوتنبرگ تقدیم میکند:

کمونیسم چیست؟

برنامه های رادیویی زنده در پاسخ به سوالات شما

این برنامه بطور زنده از اینترنت قابل شنیدن است!

مجری: بهروز مهرآبادی، مهمان: مصطفی صابر

برنامه‌های آموزشی در باره کمونیسم ضمن گفتگو با مصطفی صابر و پاسخ به سوالات شما، روز یکشنبه 16 سپتامبر رادیو همبستگی در شهر گوتنبرگ سوئد پخش می‌شود. این برنامه بطور زنده از طریق شبکه اینترنت در همه جا قابل شنیدن است. ما میکوشیم که هر هفته این برنامه را ادامه بدهیم. شما می‌توانید از طریق تلفن، فاکس و یا از طریق یاهو مسنجر در این گفتگو شرکت کرده و سوالات و نظرات خود را مستقیماً مطرح نمایید. (برای تماس گرفتن از طریق یاهو مسنجر قبل از آغاز برنامه به آدرس radiohambastegi@yahoo.com پیام‌بفرستید تا در لیست تماس رادیو قرار بگیرد) همچنین می‌توانید سوالات خود را از طریق ای میل رادیو ارسال نمایید و پاسخ خود را بشنوید. این برنامه سپس از طریق سایت‌های اینترنتی روزانه و سایت جوانان کمونیست قابل شنیدن است.

شروع برنامه روز یکشنبه 16 سپتامبر (25 شهریور)

ساعت ده و نیم صبح به وقت اروپای مرکزی، دوازده ظهر به وقت ایران

تلفن تماس: 0046 (0) 31 3351252 فاکس: 0046 (0) 31 3351259

(توجه داشته باشید که این شماره تلفن و فاکس فقط در طول پخش برنامه قابل استفاده است)

آدرس ای میل: radiohambastegi@yahoo.com

آدرس سایت رادیو همبستگی برای شنیدن برنامه به طریق زنده www.gnf.nu

بالای صفحه سمت راست زیر عبارت MH 102,6 روی عبارت Lyssna live کلیک کنید تا برنامه را بطور مستقیم بشنوید.

فاز جدید!

کیان آذر، ترکیه

ما شاهد مقابله مردم با جمهوری اسلامی، علاوه بر مبارزات در حوزه‌های گذشته، در فاز جدیدی هستیم که نمونه آن 9 اوت و 7 سپتامبر می‌باشد. این فاز جدید باید اجتماعی تر، گسترده تر و وسیع تر هم در ابعاد بین المللی و هم در خود جامعه ایران پیش رود. نقطه داغ مبارزه در سطحی عالیتر تعریف شده که باید ابعاد و ویژگی‌های آنرا در هریک من جمله کارگری، زنان و دانشجویی تعریف کرد و به روی پای خود نشاناد و در این شرایط ما شاهد هر چه بیشتر شدن رهبری و سازماندهی انقلابی حزب

برای جنبشها هستیم

و این خود آغاز يك روند تازه است، 7 سپتامبر و قبل از آن 9 اوت ابتدای این راه است که هم باید تکامل و پخته تر شوند و هم این غلتک اعتراضی موقعیت خود و رهبران خود را هرچه بیشتر در رودروی رزم پیدا کنند. در این ببحوه اپوزیسیون سکوت و یا مانع تارشی و یا تحلیل وارونه و رویدادها، فاصله خود با خواست مردم و مبارزات آنها نمایان تر می‌کنند. این نمونه موضع گیری‌ها در اتفاقات اخیر نمونه يك سوال بزرگ را ایجاد میکند که این سازمانها، جریانها و احزاب آیا مخالف و اپوزیسیون اپوزیسیون حزب کمونیست کارگری؟

اما جامعه و مردم انساندوست، برابری طلب و آزادیخواه و چپي که باید به این حزب اعتماد کنند و مبارزات را در اشکالی که این حزب ارئه می‌دهد پیش ببرند این اعتماد را کرده و سکان را بدست این حزب داده‌اند. و این مسئله برای این جریانات بسیار گران آمده و آنها را خشمگین کرده، هر چند این موضوع اهمیتی ندارد و آنچه مهم است پیدا کردن هرچه بیشتر اشکال مادی این فاز مبارزه علیه جمهوری اسلامی ست. و اینکه حزب در پیشبرد و توده ای کردن این مرحله از مبارزه بیش از پیش تلاش کند که میکند. در شهرهای مختلف، حزب میزبان این اعتراضات است و همه ارگانهای خود را در جهت این مبارزه قرار داده آنچه مهم است بازگشایی دانشگاه‌ها و مدارس و مراحل بعلی هفت سپتامبر، مثلا 10 اکتبر است. این را باید پیگیری کرد و پیش برد.

در هفت سپتامبر چه گذشت؟

گزارشات حزب کمونیست کارگری از تظاهرات ۷ و ۸ سپتامبر در خارج کشور و فعالیت ها و همبستگی ها در داخل کشور

در پاسخ به فراخوان زندانیان سیاسی برای اقامت جهانی علیه اعدام و در دفاع از زندانیان سیاسی، حزب کمونیست کارگری مجموعه اقدامات متنوع و گسترده ای در دستور گذاشت. از پیکتهای اطلاعاتی تا تظاهرات، از ملاقات با نهادهای سازمانهای کارگری و مدافع حقوق انسانی تا استفاده از رسانه ها برای مطلع کردن افکار عمومی، از برپایی نمایشگاه عکس و چادر و میزهای اطلاع رسانی تا توزیع گسترده اطلاعاتیه، بخشی از تلاش روزهای اخیر توسط حزب کمونیست کارگری در کشورهای مختلف بود. اینجا گزارش برخی از تظاهرات و میزهای اطلاعاتی را میخوانید. در اطلاعاتیه بعدی گزارش سایر تظاهرات ها را به اطلاع میرسانیم.

آلمان: فرانکفورت



روز هفت سپتامبر در ادامه آکسیون موفق هفته گذشته در اعتراض به اعدامهای اخیر و برگزاری چندین میز اطلاعاتی و نمایشگاه عکس از جنایات جمهوری اسلامی و به یاد جانبختگان راه آزادی، مراسمی در شهر فرانکفورت برگزار شد. ابتدا در مرکز شهر تجمع شد و سپس حاضرین بطرف رودخانه ماین راهپیمائی کردند. در طول راه با توزیع اطلاعاتیه رهگذران را متوجه جنایات جمهوری اسلامی کردند و عده بیشتری به صف راهپیمائی پیوستند. بر روی پل بزرگ ماین در یک صف طولانی توقف کردند، به یاد جانبختگان راه آزادی یک دقیقه سکوت اعلام شد و سهیلا کیسانی یکی از سروده هایش را به یاد برادرش که جزو اعدام شدگان بود دکلمه کرد. سپس ترانه "مرا یاد کن" بصورت دستجمعی با احساسات پرشوری خوانده شد. عده ای با شنیدن این سرود به جمع اعتراضی حاضر پیوستند و سپس هرکدام گل رزی به یاد جانبختگان به رودخانه

جلب کردند و با استقبال گرم مردم مواجه شدند. توزیع اطلاعاتیه ها و نامه های اعتراضی که به زبانهای مختلف و خطاب به مردم و نهادهای مدافع حقوق انسان و سازمانهای کارگری نوشته شده بود با ابراز انزجار شدید مردم از جمهوری اسلامی همراه بود.

بسیاری از بازدید کنندگان خواستار برخورد قاطع دول اروپایی برای طرد رژیم اسلامی از مجامع بین المللی بودند.

سوئد: استکهلم



روز ۷ سپتامبر در مرکز شهر استکهلم تظاهرات با شرکت مردم معترض به اعدام ها و سرکوب مردم توسط جمهوری اسلامی، با قدرت برگزار شد. پیا اطمینانی مجری برنامه، با خوشامد گویی به حاضرین برنامه را شروع کرد و اشاره کرد که این تظاهرات بخشی از سلسله فعالیت های گسترده است که برای متوقف کردن ماشین آدم کشی جمهوری اسلامی در دستور داریم. ملاقات با نمایندگان احزاب پارلمانی، نماینده وزرات امور خارجه و برپایی میزهای اطلاعاتی برای جلب افکار عمومی و تظاهرات، گوشه هایی از فعالیتهای ماست، وی تاکید کرد یکی از اهداف ما لغو مجازات اعدام است و تا رسیدن به این هدف همچنان به فعالیتهای خود ادامه خواهیم داد. پیا اطمینانی در طول برنامه نامه زندانیان سیاسی را به زبان انگلیسی برای حاضرین قرائت کرد.

نمایندگان چند حزب پارلمانی سوئد و چندین سازمان سیاسی در این تجمع سخنرانی کردند.

حزب چپ و حزب مرکز با فرستادن پیام های کتبی که در مراسم قرائت گردید از خواستهای این تظاهرات حمایت کردند.

بودیل کیبل یوس نماینده پارلمانی از حزب محیط زیست، و ایره اوسکارشون از حزب سوسیال مسیحی در سخنرانی خود اعلام کردند که با تمام قوا جمهوری اسلامی را محکوم می کنند و تلاش خود را برای تاثیر گذاشتن بر دولت سوئد برای برخورد جلی و

قاطع با جمهوری اسلامی تشدید خواهند کرد. نماینده حزب محیط زیست ضمن نشان دادن عکس یکی از اعدامی های اخیر توسط جمهوری اسلامی گفت: این جنایتی است که جمهوری اسلامی علیه بشریت می کند، من هر روز ایمیل های زیادی از فعالین علیه اعدام دریافت می کنم که در آن گزارشات برخوردهای وحشیانه جمهوری اسلامی با مردم ایران در کوجه و خیابانها منعکس است و تاکید کرد که باید در یک هماهنگی بین المللی جمهوری اسلامی را زیر فشار قرار داد تا دست از این جنایات بردارد.

نماینده عفو بین الملل، یوهان اوسترانلد، ضمن محکوم کردن اعدامها و سرکوبهای اخیر توسط جمهوری اسلامی گفت که عفو بین الملل تلاش می کند با بسیج افکار عمومی و جلب حمایت سازمان ملل به جمهوری اسلامی فشار بیاورند تا اعدامها را متوقف کند. وی به اعدام کودکان در ایران اشاره کرد و گفت امنستی یک کمپین مشخص علیه اعدام کودکان در ایران دارد و از جمهوری اسلامی بخاطر نقض قوانین بین المللی و اعدام نوجوانان و کسانی که زیر ۱۸ سال هستند به سازمان ملل شکایت میکند و می خواهد که از طریق مجامع بین المللی جمهوری اسلامی را وادار به توقف اعدام کودکان بکنند. وی در ادامه به ۱۰ اکتبر روز جهانی مبارزه علیه اعدام اشاره کرد و گفت که امنستی و دیگر سازمانهای حقوق بشر در این روز پیشنهادی را به سازمان ملل تسلیم می کنند که بر مبنای آن هیچ کشوری در دنیا حق ندارد قانون مجازات اعدام داشته باشد.

نماینده سازمان خبرنگاران بدون مرز، اوربان لوفکیست، ضمن محکوم کردن جمهوری اسلامی بخاطر سرکوب و اعدام، به سرکوب خبرنگاران، دستگیری و شکنجه و صدور حکم اعدام برای خبرنگاران در ایران اشاره کرد و گفت جمهوری اسلامی یکی از دولتهای است که در صدر دولتهای سرکوبگر آزادی بیان را به شدت نقض می کند و کسانی که مستقل می نویسند و مستقل فکر می کنند را به زندان و شکنجه تهدید می کند. وی به احکام اعدام دو خبرنگار، عدنان حسن پور و هیوا بوتیمار توسط جمهوری اسلامی شنیداً اعتراض کرد و خواستار لغو احکام اعدام این دو و همچنین لغو مجازات اعدام به طور کلی شد.

مهناز ماسوری از طرف کمپین بین المللی

دفاع از حقوق زنان در ایران با اشاره به سرکوب سیستماتیک زنان در ایران، توضیح داد که سرکوب و حشیانه زنان در تابستان توسط جمهوری اسلامی نتوانست جنبش اعتراضی، آزادخواهانه و برابری طلبانه زنان را به سکوت بکشاند. این سرکوب با مقاومت وسیع زنان و جوانان در ایران و اعتراض بین المللی علیه جمهوری اسلامی روبرو شد. وی سپس با توضیح بی حقوقی زنان در جمهوری اسلامی، این حکومت را با دولت آپارتاید افریقای جنوبی مقایسه کرد و گفت باید دنیا همان کاری را با جمهوری اسلامی بکند که با دولت آپارتاید افریقا کرد. وی قطع رابطه سیاسی دولتهای اروپایی با جمهوری اسلامی را خواست مردم ایران دانست و تاکید کرد که برای رسیدن به این خواست با تمام قدرت و با اتکا به بسیج افکار عمومی به دولتهای اروپایی فشار خواهیم آورد و بطور جلی از دولت سوئد می خواهیم که به خواست افکار عمومی احترام بگذارد.

سخنران حزب کمونیست کارگری، محمد امیری ضمن محکوم کردن شدید دولت سوئد برای ارتباط سیاسی و مذاکره که هم اکنون با نمایندگان جمهوری اسلامی دارد تاکید کرد که ما زندانیان سیاسی را تنها نخواهیم گذاشت. ما میدرنگ بنسبال ارسال نامه زندانیان، فعالیتهای سراسری و متنوعی در سطح جهان سازمان دادیم تا افکار عمومی را علیه جمهوری اسلامی و جنایاتش بسیج کنیم و دول غرب را تحت فشار قرار دهیم که در مقابل سرکوبها و اعدام های جمهوری اسلامی عکس العمل قاطعی از خود نشان دهند. محمد امیری تاکید کرد که این فعالیتهای همچنان به اشکال مختلف ادامه خواهد داشت و حزب کمونیست کارگری با تمام قوا تلاش خواهد کرد که با بسیج مردم و افکار عمومی بین المللی یکبار دیگر جمهوری اسلامی را به عقب براند.

رحیم یزدان پرست از سوی فدراسیون سراسری پناهندگان سخنرانی کرد و در سخنرانی به فرار هزاران انسان از جهنم جمهوری اسلامی اشاره کرد و تاکید کرد که سرکوبها و اعدام ها یکی از دلایل اصلی فرار مردم از جمهوری اسلامی است و وی ضمن اشاره به اینکه جمهوری اسلامی کشور امنی نیست، تاکید کرد که دولتهای اروپای از تایید این موضوع طفره می روند و چشمانشان را بر جنایات جمهوری اسلامی می بندند. وی خواستار شناخته شدن جمهوری اسلامی به عنوان یک کشور نا امن و قطع روابط سیاسی دولت

سوئد با جمهوری اسلامی شد.

سخنران یعنی جمشید اطیبایی کادر حزب کمونیست کارگری بود که در سخنرانش به شدت به دولت سوئد حمله کرد و دوگانگی سیاست‌های دولت سوئد را افشا کرد. وی همچنین ملیای سوئد را مورد انتقاد شدید قرار داد و گفت وقتی کاریکوری از پیغمبر اسلام چاپ می‌شود، ملیای سوئد اعتراض مسلمانان را بطور وسیع منعکس میکنند اما در برابر جنایات دولت اسلامی ایران که کودکان زیر ۱۸ سال را با وحشیگری تمام اعدام می‌کند و زنان را وحشیانه سنگسار می‌کند، سکوت می‌کنند. وی مردم سوئد را مخاطب قرار داد و آنها را دعوت کرد که با حمایت از جنبش علیه اعدام، سنگسار و سرکوب در ایران به دولت و ملیای سوئد فشار بیاورند که در مقابل جمهوری اسلامی موضع تنلی اتخاذ کنند.

محل تحصن می‌آیند و با دیدن عکسها و شنیدن توضیحات فعالین در محل ضمن ابراز همدردی با زندانیان سیاسی و اعلام ازتجار از وحشیگریهای حکومت اسلامی، طومار اعتراضی تهیه شده را امضا می‌کنند. موجی از احساسات انسانی و همدردی با زندانی سیاسی و مخالفت با اعدام در فضای تحصن جاری است. صدها نسخه از بیانیه زندانیان سیاسی بزبانهای سوئدی و انگلیسی و فارسی و همچنین نامه‌های مینا احدی دبیر کمیته بین‌المللی علیه اعدام به عفو بین‌الملل، شهلا دانشفر مسئول کمیته همبستگی کارگری حزب کمونیست کارگری، نوید مینایی مسئول سازمان جوانان کمونیست، بهروز مهربادی سخنگوی کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و اطلاعیه پشتیبانی فرانسویون سراسری پناهندگان ایرانی در میان مراجعه کنندگان پخش شده است.

تا کنون بیش از دوهزار امضا علیه سرکوب در جمهوری اسلامی و برای لغو حکم اعدام جمع‌آوری شده است. روزنامه محلی گزارشی از تحصن و فراخوان زندانیان سیاسی بچاپ رساند. خبرنگار يك روزنامه اسپانیایی نیز ضمن مصاحبه گزارش تصویری نیز از محل تحصن تهیه کرد. خبرنگاران تلویزیون کانال جدید نیز امروز گزارشی همراه با مصاحبه با شرکت کنندگان در تحصن تهیه کردند. تعداد زیادی از رادیوهای فارسی زبان شهر ضمن حمایت از خواسته زندانیان سیاسی به تبلیغ در مورد تحصن پرداخته‌اند.

همچنین در ساعت ۳ بعدازظهر روز شنبه ۸ سپتامبر تظاهراتی نیز علیه سرکوب و اعدام در ایران و با هدف جلب پشتیبانی افکار عمومی مردم آزادیخواه و برای رساندن پیام زندانیان ساسی و محکومین به اعدام برگزار خواهد شد. تحصن تا شنبه شب ۸ سپتامبر ادامه خواهد داشت.

کانادا: تورتو



روز ۷ سپتامبر ساعت ۳ بعد از ظهر دهها نفر در مقابل پارلمان ایالتی اتاریو گرد آمدند

وعلیه سرکوبها و اعدامهای اخیر جمهوری اسلامی دست به اعتراض زدند. فعالین حزب در حالیکه پلاکاردهای اعتراضی و عکسهای از اعدامیان را در دست داشتند علیه جنایات جمهوری اسلامی افشاکاری کردند. در این تجمع اعتراضی سخنرانی‌هایی از جانب فعالین حزب کمونیست کارگری و سایر سازمانهای آزادیخواه صورت گرفت.

از طرف حزب کمونیست کارگری بلك یزدی عضو کمیته مرکزی حزب و سردار عبدالله از طرف حزب کمونیست کارگری چپ عراق سخنرانی کردند. در ادامه علی مشرف یکی از فعالین سیاسی از افغانستان، حسن گلزار از جانب کانون خاوران، بلی محمودی عضو کمیته مرکزی حزب و نماینده فرانسویون سراسری پناهندگان، سوچین از جانب نهاد سکولاریستهای کانادا، محمود احمدی از طرف حزب اتحاد کمونیسم کارگری و سومیا از جانب حزب کمونیست پاکستان پشت میکروفون قرار گرفته و علیه جمهوری اسلامی و جنایت این رژیم سخنرانی کردند. در طول برنامه جمشید هادیان عضو کمیته مرکزی حزب در چند نوبت به زبان انگلیسی صحبت کرد و اطلاعیه زندانیان را برای حضار قرائت نمود. این تجمع پس از ۲ ساعت پایان یافت.

سوئد:

گوتنبرگ (گزارش دوم)

در ادامه سه روز تحصن پرشور در چادر بزرگی در میدان مرکزی شهر گوتنبرگ سوئد، روز شنبه ۸ سپتامبر تظاهراتی علیه اعدام و سرکوب در ایران، در یکی از پر رفت و آمد ترین مراکز شهر برگزار گردید. این تظاهرات در ادامه سه روز تحصن بود که در جریان آن هزاران نفر به چادر محل تحصن مراجعه کرده و طوماری را مبنی بر محکومیت سیاست سرکوب جمهوری اسلامی و با خواست لغو مجازات اعدام و احکام اعدام امضا کردند، هزاران نسخه از بیانیه زندانیان سیاسی به زبانهای سوئدی و انگلیسی و فارسی و اطلاعیه‌های مختلف در افشای سیاست‌های جمهوری اسلامی در بین مردم توزیع گردید و نمایشگاهی با صدها عکس مختلف با صحنه‌های جنایات جمهوری اسلامی، صحنه‌های اعدام و سنگسار، حمله‌های سرکوب و اعدام به مردم و صحنه‌های تظاهراتی و تجمع‌های مردم بر علیه جمهوری اسلامی، در معرض

دید مردم شهر قرار گرفت. تظاهرات که از ساعت سه بعد از ظهر شروع شد، مورد توجه گروه زیادی از مردم که در مرکز شهر تردد داشتند، قرار گرفت. صدها نسخه اطلاعیه‌های مختلف در حمایت از فراخوان زندانیان سیاسی، به زبانهای سوئدی و انگلیسی در بین مردم توزیع گردید و نمایشگاه عکس جنایات جمهوری اسلامی برپا شد. شرکت کنندگان در تظاهرات با همراه داشتن پلاکاردهایی از قبیل مرگ بر جمهوری اسلامی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، روابط سیاسی با جمهوری اسلامی باید قطع شو، شعارهایی بر علیه جمهوری اسلامی سرداند. سوسن صابری مجری تظاهرات از فجایعی که در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی اتفاق می افتد برای مردمی که در این تظاهرات شرکت داشتند سخنرانی کرد.

مالمو

روز شنبه ۷ سپتامبر تظاهرات در مرکز شهر برگزار شد و با استقبال گرم ایرانیان مقیم این شهر و مردمی که شاهد این تظاهرات بودند قرار گرفته این تظاهرات با فراخوان واحد حزب کمونیست کارگری در این شهر، انجمن همبستگی ایران و سوئد و انجمن ایران و سوئد برگزار شده بود.

مردم با علاقه نامه اعتراضی ما را امضا می‌کردند و اطلاعیه‌ها را می‌گرفتند و به نمایشگاه عکس خیره می‌شدند. مردم از خواست ما دال بر "اعدامها را در ایران متوقف کنید" که بر روی بانرول بزرگی نیز نوشته شده بود حمایت می‌کردند. در جریان این تظاهرات تعداد زیادی پرورش اطلاعاتی توزیع شد و پتیشن علیه اعدام و علیه جمهوری اسلام توسط تعداد قابل توجهی از مردم امضا شد. در مراسم نامه و فراخوان زندانیان به زبان سوئدی چند بار توسط خانم فرحنا خوانده شد.

حسن صالحی عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری و دبیر فرانسویون سراسری پناهندگان ایرانی در شهر مالمو در چند نوبت برای مردم صحبت کرد. او به این اشاره کرد که اعدام‌ها در ایران ناشی از استیصال جمهوری اسلامی و ترس از مردمی است که از هر طرف به اعتراض برخاسته‌اند. اعدام عمل شنیعی است که باید توسط مردم دنیا و دولت‌ها محکوم شود.

بابک رحیمی از انجمن همبستگی ایران و سوئد در سخنرانش به این اشاره کرد که

جمهوری اسلامی به قدری گستاخ است که حتی دولت سوئد را مورد انتقاد قرار می‌دهد که چرا به آنچه در روزنامه‌ها و ملیای سوئد منعکس می‌شود کنترل ندارد. از طرف جامعه‌شناسان بدون مرز نیز در محکومیت اعدامها سخنرانی شد.

سخنران آخر خانم آینکا اریکسون از سازمان ابتکار فمینیستی بود که به شدت این اعدامها را محکوم کرد و خواهان آزادی کلیه زندانیان سیاسی در ایران شد. او در تمام طول این تظاهرات با مردم حرف می‌زد و حمایت آنها را جلب می‌کرد.

لازم به توضیح است که در روزهای گذشته ملاقاتی از طرف برگزار کنندگان تظاهرات با نماینده بخش بین‌المللی حزب سوسیال دمکرات در مالمو آقای استن سونسون ملاقاتی صورت گرفته نماینده این حزب ضمن حمایت از تظاهرات ۷ سپتامبر، طی نامه‌ای مجازات اعدام را محکوم کرد و نوشت که هیچ دولتی حق ندارد انسان‌ها را به علت نظرات سیاسی شان زندانی و اعدام کند. پیام پشتیبانی او نیز در تظاهرات قرائت گردید.

چیزی که در این تظاهرات جلب توجه می‌کرد این بود که همه با دلسوزی و با عزمی راسخ به میدان آمده بودند تا برای آزادی زندانیان سیاسی و توقف اعدامها کاری کنند، و این احساس شعف و دلگرمی زیادی ایجاد می‌کرد.

فتلاند، تامپره:



روز جمعه ۷ سپتامبر در مرکز شهر تامپره، میز اطلاع‌رسانی و نمایشگاه عکسی توسط فعالین حزب برپا شد. مردم دسته دسته از میز اطلاعاتی و نمایشگاه عکس دیدن کردند و پتیشن مربوط به این حرکت را امضا کردند. فراخوان زندانیان سیاسی و اطلاعیه‌های دیگر در محکومیت اعدامهای اخیر در ایران در میان عابرین و بازدید کنندگان توزیع گردید. در اطراف چادر شعارهای مختلفی از جمله اعدام قتل عمد دولتی است، جمهوری اسلامی رژیم اعدام، شکنجه، کشتار و سنگسار، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، رژیم

اسلامی باید از جامعه جهانی اخراج گردد/ فعالین کارگری باید بدون قید و شرط از زندان آزاد گردند، رژیم اسلامی حکومت ترور، به زبان فنانائی نصب شده بود و توجه مردم را بخود جلب میکرد.

کانادا، ونکوور:

فعالین حزب کمونیست کارگری ایران و فدراسیون پناهندگان ایرانی در ونکوور از ساعت ۱۳ تا ۱۷ بعد از ظهر روز ۷ سپتامبر در مقابل آرت گالری در مرکز شهر ونکوور اقدام به برگزاری نمایشگاه عکس و میز اطلاعاتی نمودند.

شمار زیادی از شهروندان ایرانی کانادایی و تعداد زیادی از عابریان با دیدن عکسهای اعدامهای اخیر و شعارهای آزادی زندانیان سیاسی، توقف اعدامها و پایان دادن به مجازات اعدام در ایران، همبستگی و پشتیبانی خود را با مردم ایران علیه جمهوری اسلامی اعلام میکردند.

بحشهای بسیار سازنده و زنده ای بین بازدیدکنندگان از نمایشگاه عکس و میز اطلاعاتی و فعالین حزب در مورد موضوع جاری ایران و علل جنایت گسترده اخیر جمهوری اسلامی علیه مردم صورت گرفت و شماری از بازدیدکنندگان تمایل خود برای رابطه نزدیکتر و همکاری با فعالین حزب در دفاع از حقوق انسانی مردم در ایران را ابراز داشتند.

فرانسه، لیون:

روز ۹ سپتامبر در شهر لیون فرانسه آگسویونی اعتراضی علیه اعدام و سرکوب در ایران و در پاسخ به فراخوان زندانیان سیاسی سازمان داده شد. فعالین حزب که تعدادی از آزادیخواهان این شهر و جمعی از سوسیالیست های فرانسوی آنها را همراهی میکردند به جمع آوری امضا از مردم علیه جمهوری اسلامی و

اعلام پرداختند و با استقبال گرم مردم مواجه شدند.

ترکیه:

فعالین حزب در اعتراض به موج گسترده سرکوب و اعدام توسط جمهوری اسلامی، فعالین حزب در ترکیه نیز همراه با سایر کشورها اقداماتی را در دستور گذاشتند.

باینه ۲۶ نفر از زندانیان سیاسی و باینه اول آنها، و نیز نامه های کمیته علیه اعدام، کمیته همبستگی بین المللی کارگری و سازمان جوانان کمونیست به ترکی ترجمه شد و به سازمانهای مختلف مدافع حقوق انسان، به روزنامه ها سایتها و سایر رسانه های ترکیه ارسال گردید و در قسمت ترکی سایت حزب کمونیست کارگری نیز قرار گرفت.

فراخوان ۲۶ زندانی سیاسی به اقدام جهانی در ۷ سپتامبر در نشریه OZGUR HABER و نامه مشترک مینا احدی و سازمان دفاع از حقوق بشر در آلمان در نشریه BIRGUN و BIANET درج شد. بنابراین انتشار این نامه ها در این روزنامه ها تعدادی از فعالین سیاسی و سوسیالیست های ترکیه با فعالین حزب کمونیست کارگری تماس گرفته و نگرانی خود را از اعدامها و موقعیت زندانیان سیاسی در ایران اعلام کردند و اطلاع دادند که اقداماتی را در دفاع از زندانیان سیاسی و علیه اعدامها در ایران در دستور خواهند گذاشت. فعالین حزب همچنین با تعدادی از رهبران و سازمانهای کارگری در این کشور تماس گرفته و خواهان حمایت آنها از زندانیان سیاسی و اعتراض به اعدامها در ایران شدند.

بعلت عدم دریافت گزارش از برخی از تظاهرات و بیگانه ها، در این اطلاعیه به آنها اشاره ای نشده است. لازم به توضیح است که فعالیت ها و تظاهرات های روزهای ۷ و ۸ سپتامبر

انعکاس نسبتا وسیعی در برخی رسانه های فارسی زبان بین المللی و محلی یافته صدها سازمان و نهاد مدافع حقوق انسان و سازمانهای کارگری در جریان فراخوان زندانیان سیاسی و اعدام های اخیر در ایران قرار گرفتند و بعضا با ارسال نامه به جمهوری اسلامی و یا امضای قطعنامه و نامه پشتیبانی از ۷ سپتامبر استقبال کردند و جمهوری اسلامی را محکوم کردند و خواهان پایان دادن به اعدام شدند. یک وجه مهم این حرکت برپائی چادر، نمایشگاه عکس و میزهای اطلاع رسانی در مراکز شهرها بود که با استقبال گرمی از طرف مردم در خیابانها موجد شد و به تحکیم همبستگی با مردم ایران منجر شد. این مجموعه زمینه را برای تداوم حرکتی قدرتمندتر علیه جمهوری اسلامی، علیه اعدام و سرکوب در ایران فراهم کرد. حزب کمونیست کارگری قاطع و مصمم فعالیت هفته های اخیر علیه اعدام و سرکوب در ایران را ادامه خواهد داد و همه مردم آزادیخواه را به گسترش اعتراض علیه جمهوری اسلامی و برای سرنگونی این حکومت کثیف و جنایتکار فرامیخواند.

گوشه ای از فعالیت در داخل کشور علیه سرکوب و اعدام به مناسبت ۷ سپتامبر



فراخوان زندانیان سیاسی علیه اعدام به مناسبت ۷ سپتامبر (۱۶ شهریور) جنب و جوش قابل توجهی را در میان کارگران، جوانان و دانشجویان نقاط مختلف کشور دامن زد.

گسترده تر بخود خواهد گرفت.

روز ۱۰ اکتبر، که بعنوان "روز جهانی علیه اعدام" رسمیت شناخته میشود، فرصت دیگری است که میتوان نیروی هرچه وسیعتری را علیه مجازات اعدام بطور کلی و علیه اعدامها در ایران و علیه جمهوری اسلامی به میدان آورد. امسال قرار است به این مناسبت در مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه ای ارائه شود که همه دولت های جهان را به "تعلیق جهانشمول مجازات اعدام" فرا بخواند. به همین مناسبت برخی سازمانهای

از جمله جمع های از ۱۹ مرکز کارگری در شهرهای جنوبی کشور و نیز تبریز با صدور اطلاعیه های اعدامها را محکوم کردند، خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط زندانیان سیاسی شدند و از اقدام جهانی ۷ سپتامبر حمایت کردند. این مراکز عبارتند از: کارگران شرکت کشت و صنعت کارون شوشتر، کارگران شرکت کشت و صنعت شعیبیه شوشتر، کارگران شرکت کاغذ سازی کارون شوشتر، کارگران نیشکر هفت تپه، کارگران نورد و لوله اهواز، کارگران صنایع فولاد اهواز، پتروشیمی بنر امام، پتروشیمی فن آوران، پتروشیمی اروند، پتروشیمی مارون، پتروشیمی فجر، پتروشیمی فارابی، پتروشیمی کارون، پتروشیمی غدیر، ماشین سازی تبریز، تراکتور سازی تبریز، پالایشگاه تبریز، پتروشیمی تبریز و کارخانه سیمان صوفیان تبریز.

در عسلویه در پاسخ به فراخوان زندانیان سیاسی به اقدام جهانی ۷ سپتامبر، جمعی از کارگران دست به ابتکاری جلب زدند و سه پلاکاردها با مضمون "نه به اعدام، زنان و شلاق برای ۱۳ کارگر سنندج نه" در مسیر جاده عسلویه - نخل تقی نصب کردند. طبق گزارشی که به حزب ارسال شده است این پلاکاردها به مدت ده ساعت تا روز بعد در معرض دید تعداد زیادی از کارگران قرار گرفت. کارگران عسلویه به بنیظریق در این اقدام جهانی هم دوش سایر کارگران و مردم آذربایجان در سراسر جهان شرکت کردند.

از دیگر اقدامات قابل توجه، قرانت فراخوان زندانیان سیاسی در مراسم خواران بود. فعالیت قابل توجه دیگر از طریق کمپین آزادی پلی تکنیک صورت گرفت. طبق گزارشی از این کمپین، تعداد قابل توجهی از دانشجویان، جوانان و مراکز کارگری از اقدام جهانی ۷ سپتامبر حمایت کردند. از جمله ۳۵۰ نفر از جوانان محلات مختلف بین المللی مخالف اعدام و همینطور عفو بین الملل، یک کمپین جهانی به نام "جهان تصمیم میگیرد: اعدام را متوقف کنید!" اعلام کرده اند. اینها بی تردید توجه افکار عمومی را بیش از پیش متوجه اعدام، این قتل عمد حکومتی، میکند و فرصت مساعدی فراهم می آورد تا برای لغو مجازات اعدام در جهان و در ایران به مبارزه موثرتر دست زد.

حزب کمونیست کارگری به سهم خود مصممانه برای تبدیل ۱۰ اکتبر به یک اقدام

آرایش شهر، تهرانپارس، افسسیه، حسین آباد، مبارک آباد، عشرت آباد، افسریه، تجریش، یافت آباد، شهرآرا، گیشا، شهرک غرب، تعدادی از کسبه خیابان جمهوری، تکیه دولت و بازار بزرگ تهران با ارسال نامه ای به کمپین آزادی پلی تکنیک، از این کمپین برای لغو مجازات اعدام در سراسر دنیا و همچنین درخواست کمک زندانیان حمایت کردند. تعدادی از خانواده های جانبختگان در کرج، کرمانشاه و کردستان، تعدادی از کارگران ماشین سازی پارس (تهرانپارس و اتوبان کرج)، تعدادی از کارگران و دفاتر فنی شرکتهای نیرو محرکه، لاله، تهران جنوب، همپا، سکوسازان، جوشکاران سایت مارون در ماهشهر و عسلویه، جمعی از دانشجویان سنندج، کامیاران، بیجار و بوکان، تعدادی از جوانان شهرستان خاش در استان سیستان و بلوچستان، دانشجویان سوسیالیست دانشگاه آزاد و رازی کرمانشاه نیز از فراخوان زندانیان سیاسی و اقدام جهانی ۷ سپتامبر علیه اعدام و در دفاع از زندانیان سیاسی حمایت کردند. تعداد دیگری از نهادهای مدافع زندانیان و مدافع آزادی های سیاسی نیز با ارسال نامه و یا امضای قطعنامه از فراخوان زندانیان سیاسی حمایت کرده اند.

نفرت و از جاز از جمهوری اسلامی و اعدامها و سرکوبهای رژیم همه جا موج میزند. مردم ایران خواهان پایان دادن به اعدامها و لغو مجازات غیرانسانی اعدام هستند. این خواست امروز بیش از هر زمان در میان مردم جا افتاده است و هر اعدامی توسط جمهوری اسلامی تنها به گسترش و تعمیق انزجار و اعتراض مردم مواجه میشود.

آزادی، برابری، حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
حزب کمونیست کارگری ایران
۹ سپتامبر ۲۰۰۷، ۱۸ شهریور ۱۳۸۶

جهانی رادیکال علیه مجازات اعدام و بالاخص به روزی برای اعتراض به اعدامها در ایران و افشای جنایات جمهوری اسلامی میکوشد و از همه مردم آزاده چه در ایران و چه در خارج کشور دعوت میکند که از هم اکنون مشغول تارک اعتراض در ۱۰ اکتبر شوند.

پیروز باد مبارزه علیه اعدام در ایران و جهان!
سرنگون باد جمهوری اسلامی
اصغر کریمی رئیس هیئت دبیران حزب
کمونیست کارگری ایران
7 سپتامبر 2007

یک سوال

کامران روشن، اصفهان

در جلسه‌ی روز چهارشنبه‌ی حمید تقوایی، یک سوال مطرح شد در مورد تاثیر قدرت‌گیری رفسنجانی و حرکت اصلاح طلبان برای تصاحب قدرت. البته من دقیقاً متوجه سوال نشدم ولی در مورد تاثیر قدرت‌گیری رفسنجانی که ممکن است به آرام شدن، کاهش فشارها و تغییر وضعیت موجود بیانجامد، سوال شد. همون لحظه برای من به کاری پیش اومد که مجبور شدم از جلسه خارج بشم و گرنه سوالم رو همونجا مطرح میکردم. در جلسه‌ی سازمان جوانان هم سر این مسئله به صورت نامنظم و پراکنده صحبت شد که چیز زیادی، دستگیر من نشد. حالا خواستم این مساله رو در نشریه مطرح کنم چون فکر میکنم بد نیست در موردش صحبت کنیم. به نظر من و تا اونجایی که اطلاع دارم، کار ما اینست که با یک دید ماکسیمالیستی با قضایا برخورد کنیم و اگه هدف ما کمونیستست که دیگه چه کار داریم کدوم جناح از جمهوری اسلامی قدرت رو میگیره؟ شاید اگه اصلاح طلبها بیان سر کار، به کمی اوضاع فشارها کمتر بشه ولی این ظاهر قضیه است و در واقعیت، جمهوری اسلامی نمیتونه بدون فشار و زور به حکومتش ادامه بده.

ما قراره با همه‌ی اینها بدون هیچ کوتاه آمدنی مبارزه کنیم و این مبارزه تا پیروزی کامل، باید ادامه داشته باشه و هر لحظه پررنگ تر و عمیق تر

بشه. به قول منصور حکمت؛ اون آخوندی که با عبای حریر دنبال پروانه ها میبده با اون یکی که تیر خلاص میزنه، فرقی نداره. همشون دشمن انسانیت هستن.

از طرفی نمیتونم این رو نادیده بگیرم که با کنار رفتن دولت احمدی نژاد و روی کار آمدن مجدد اصلاح طلبان، جو تا حدی آرومتر میشه و خیلی از گیرها بر طرف میشن و این مطمئناً برای فعالیت ما بهتره و کم خطرتر برای ما که در ایران هستیم. (حالا، اگر اینطوری بشه. چون احتمال های مختلف وجود داره ... من که شخصاً سرگونی این دولت فعلی رو تا قبل از انتخابات بعدی، چیز غیر ممکنی نمیدونم و اسم این رو خوش خیالی نمیذارم بلکه بهش میگم خود باوری به معنای یک خود باوری جمعی.) مثلاً در این دولت فعلی، زیاد از جلسات اپوزیسیون قانونی و NGOها خبری نیست. همه را تهدید کرده اند و بعد از محاکمه‌ی اون ۳ نفر (هاله اسفندیاری...) خیلی از جلسات که وقتی فعال بودند مانند جلسات انجمنهای حقوق بشر، تعطیل شد. پس عوض شدن این دولت در حد اصلاحات و رفرمها، بی تاثیر نیست. ولی همانطور که گفتم ما که قرار نیست از خواسته هایمان کوتاه بیاییم و به این چیزها دلخوش کنیم.

میدونم که رفسنجانی، زیاد ربطی به اصلاح طلبان نداره ولی فعلاً که اینها رفتن پشت رفسنجانی و این برای انتخابات بعدی، بی تاثیر نیست. حالا سوال من اینست: ما فقط یک چیز رو میخواهیم و اونهم رسیدن به یک

جامعه‌ی کمونیستی در ایران و مبارزه با سرمایه داری در سطح جهانی. ولی در این مقطع فعلی که تغییر دولت و روی کار آمدن اصلاح طلبان و یا جناحی که در این حد، تندرو نباشه، میتونه کمکهایی بکنه و تا حدی، فشارها رو کم کنه؛ ما چطوری باید به این قضیه نگاه کنیم؟ منظورم این نیست که بریم و در قدرت گیری اصلاح طلبان و یا غیر تندروها کمک کنیم ولی من وقتی به این نگاه میکنم که تا قبل از اینکه احمدی نژاد بیاد سر کار، اینقدر اعدام نداشتیم یا دوچرخه و اسکیت سواری دختران اشکالی نداشت. یا توی خیابون به راحتی رابطه داشتیم و کسی زیاد به آرایش و آستین کوتاه گیر نمیداد؛ یا جورهایی میگم بد نیست که در انتخابات بعدی، اصلاح طلبها یا جناحی که اینقدر تندرو نباشه برگردن.

شاید به نظر برسد که نوشته ام و افکارم پر از تناقضه ولی در این مورد، مرتب این قضایا میاد توی ذهنم. بعدش احساس میکنم که انگار دارم کوتاه میام و خودمون رو دست کم میکنیم و بعد توی ذهنم پر از علامت سوال میشه حالا این فقط یه سواله برای روشنتر شدن یک موضوع و باز شدن یک بحث. همین.

ببخشید که نامه ام خیلی طولانی شد ولی یک چیز دیگه هم هست. خیلی از مخالفان جمهوری اسلامی میگن؛ دولت احمدی نژاد که سر کار باشه، زودتر تکلیفمون روشن میشه و این، مردم رو به انقلاب نزدیک میکنه. مثال واضحش رو میشه توی جامعه

دید. الان با وجود همه‌ی فشارها، تیپ و آرایش و طرز لباس پوشیدن جوانها، معترضان تر شده تا حدی که تعجب برانگیز و البته تحسین برانگیزه. یا همین فراخوان زندانیهای سیاسی و یا اعتراضات کارگری. و این نشون میده که مردم در مقابل فشار، مقاومت میکنند. بخصوص کارگران، زنها و جوانان.

و نکته‌ی مهم دیگر اینکه؛ جمهوری اسلامی به طور کلی خیلی ضعیف شده و اصلاحات هم دیگه نمیتونه بهش کمک کنه بلکه کارش رو خرابتر میکنه. فکر کردم که این سوالات ممکنه در ذهن بقیه هم باشه و بهتره که بهش پرداخته بشه. البته به نظر میرسه که در طول این نامه، خودم جواب سوالهای خودم رو دادم اینهم یکی از خاصیتهای نوشته دیگه.

در حاشیه:

همینطوره کامران جان. راستش هر عقب نشینی به جمهوری اسلامی تحمیل کنیم، هر ذره که فضای سیاسی را بهبود ببخشیم که مردم راحت تر و صریح تر اعتراضشان را مطرح کند، این به نفع مردم و ما است. ولی در مورد انتخابات و بحث هایی که بخصوص دوم خردادی ها و مفسران و ژورنالیست ها راه انداخته اند، اوضاع رژیم به نظر من طوری هست که دیگه نمی شه با "اصلاحات" و "خاتمی" و "رفسنجانی" به اون صورت هایی که در گذشته دیدیم حتی برایش وقت خرید. حتما رژیم سعی خواهد کرد که با هر حقه و کلکی که

شده برای خودش وقت بخرد، اما اینها همه بقول معروف کارتهای سوخته است. احمدی نژاد هم که هرچه میکشده و شلاق میزند و عربده میکشده باز حریف مردم نمی شود. رژیم در يك بن بست همه جانبه است ولی به نظر من کار ما این نیست که بنشینیم و تفسیر کنیم که حالا چه میشود. کار ما عبارت این است تلاش کنیم تا آنچه که میخواهیم بشود. به نظرم الان مهمترین چیز همانطور که خودت هم در نوشته دیگری نوشته ای اینست که علیه اعدام ها و سرکوب ها متشکل و متحد شد. باید فشار اعتراض علیه جمهوری اسلامی را بیشتر کرد. باید کاری کرد که رژیم نتواند با روش های سابق اش ادامه دهد و به یک بن بست و فلج کامل کشانده شود. باید کاری کرد که توده های هرچه وسیعتری از مردم به صف مبارزه اشکار بیوندند.

باید حزب کمونیست کارگری و متحد شدن حول حزب را گسترش داد. حالا اگر جمهوری اسلامی تحت این فشارها دست به عقب نشینی زد باید از آن برای پیشروی بیشتر استفاده کرد. تا آنجا هم که به انتخابات برمیگرد، به نظر من موضع قدیمی ما همچنان درست است. ما سعی میکنیم از آن فرصتی برای تعرض به کل رژیم بسازیم و به اصطلاح انتخابات را بر سرش خراب کنیم. من فعلاً در همین حد بیشتر وارد بحث نمی شوم. موضوع جالبی است و خوب است که دوستان دیگر هم اظهار نظر کنند. مصطفی صابر.

از صفحه ۱

جایگاه حزب ما

اش گذاشته است. نامه مینویسد و فراخوانی جهانی میدهد. قطب سوم جهان، جبهه آزادیخواهی و انسانیت را به حمایت میخواند. به نظرم این گام بزرگی است. و از این به بعد شاهد حرکت‌های اینچنینی بیشتری در این جامعه خواهیم بود. مطلب دوم اینکه چرا مخاطب پی

گیری این فراخوان، مستقیم و غیر مستقیم حزب کمونیست کارگری است. و یا راحت تر بگویم چرا هر کس امروز بخواهد در مورد این اتفاق چیزی بگوید نمیتواند از ما (حکک) نگوید. البته آزادیخواهان و برابری طلبانی که در راه اهداف انسانی شان مبارزه میکنند را نادیده نمیگیرم، اما نقش حکک و کمیته علیه اعدام آنقدر غیر قابل انکار است که حتی تی وی صدای امریکا ناگزیز است

مهمان برنامه اش مینا احدی باشد... علت این است، جنبشی، حزبی میرو پای اینکار که از انسانیت انساها دفاع میکند، نه اینکه هنوز در اینک آیا نفس اعدام درست است یا نه شک داشته باشد. نه اینکه به تفکیک جرائم بپردازد. و بهتر بگویم حزبی میتواند جنبش اعتراضی امروز ایران را نمایندگی کند، حزش باشد که رادیکالترین مواضع را داشته باشد. بدون ذره ای تخفیف از خواسته های چپ و بر حق انسانی دفاع کند.

از صفحه ۱

تا ده اکتبر!

قدری عظیم و قدرتمند عمل کند تا جمهوری اسلامی نتواند در مقابلش سکوت کند و این با تلاش مداوم، گسترده و وارد آوردن ضربه های مداوم به پایه های سست حکومت جمهوری اسلامی، امکان پذیر است. ده اکتبر را پیش رو داریم و تا آنوقت فرصت داریم که با استفاده از ابزارهای موثر مانند تی وی و

انترتنت و تبلیغات وسیع برعلیه اعدام، این اعتراض را هر چه قویتر اجرا کنیم. باید یک کمپین وسیعتر راه بیندازیم. نباید اجازه دهیم که این وحشیها بگویند؛ اعدام، مربوط به قوانین داخلی ایران است و هیچ کس، حق دخالت در آن را ندارد. جمهوری اسلامی به خاطر ضعف و ترسش این اعدامها را انجام میدهد و ما باید با این حرکت، جمهوری اسلامی را چنان بتراشیم تا دیگر جرات اعدام کردن نداشته باشد.

"بسوی حزب" یا علیه حزب؟ (بخش چهارم) انقلاب مشکوک و گناه کبیره!

مصطفی صابر



میتوانید ببینید. بند چهارم را میخوانیم:

"4- سرنگونی طلبان انقلابی و حزب کارگران

سوی آن جریاناتی از چپ که تحت تاثیر تحولات جهانی در یکی دو دهه گذشته به لیبرالیسم و سوسیال دموکراسی متمایل گشته اند (و نباید آن ها را چپ محسوب کرد)، منظور از چپ هایی که به

"لیبرالیسم و سوسیال دموکراسی متمایل گشته اند" باید همان حزب توده و اکثریت وطنی و نظیر اینها باشد. "لیبرالیسم" در نزد آقای آذرین همچنان که در بخش دوم این نوشته توضیح دادیم، همان جنبش آخوند خاتمی و هواربوس است و "سوسیال دموکراسی" هم چیزی در حدود اکثریت و حواشی آن. م.ص. در اپوزیسیون چپ ایران احزاب و سازمان های متعددی وجود دارند که بی ابهام خواستار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هستند. در این میان جریاناتی هستند که در اندیشه و عمل خود از طبقه کارگر دست شسته اند و بنا بر این موضوع این بررسی نیستند. آقای آذرین اینجا از اسامی خاص امتناع کرده است.

برای گادفادر معمولاً کسر شان است که اسم ببرد. ولی ما هرچه فکر کردیم جریانی که "اپوزیسیون چپ" باشد و همینطور "بی ابهام خواستار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی" باشد و در عین حال "در اندیشه و عمل خود از طبقه کارگر دست شسته" باشد، پیدا نکردیم. "چپ های سرنگونی طلب" تا آنجا که ما میشناسیم همه نوعی "ملعی طبقه کارگر" و سوسیالیسم هستند. اگر این ادعا را نداشته باشند دیگر "اپوزیسیون چپ" نامیدنش از کجا می آید؟ کسی که در "اندیشه و عمل از طبقه کارگر دست شسته" و در عین حال "بی ابهام خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی هست" جزو "اپوزیسیون راست سرنگونی طلب" است. بهر حال تکه ای که تا اینجا خواندیم در تقد ما جایگاهی ندارد. جملات فوق اظهار فضل فروشی

های گادفادری بود که مخاطب را نسبت به "احاطه" و "همه جانبه نگری" خود مطمئن گرداند. و طبق معمول يك کم که دقت میکنید می بینید عباراتی زائد و بی سرو ته از کار در می آید. باری، تکه مهم این بند بعد از این است: ﴿ اما اکثر جریانات سرنگونی طلب اپوزیسیون چپ را می توان انقلابی دانست؛ به این معنا که واقعا خواهان انقلاب هستند، و دستکم در حال حاضر طبقه کارگر را به انقلاب فرا میخوانند. ﴿ این تعریف از "انقلابی" هم جالب است! ﴿ اما صرف داشتن این خصوصیات برای ایفای نقش چنین جریاناتی در پروسه شکل گیری حزب کارگران ابدا کافی نیست. ﴿ "حزب کارگران" همان حزب موعود آقای آذرین است که در بند سوم توضیح داده اند و ما در شماره قبل دیدیم که چه چیزی است. ﴿ حزب انقلابی طبقه کارگر نه میتواند حاصل پیوستن کارگران به چنین جریاناتی باشد و نه فعالیت چنین جریاناتی، مستقل از هر تاثیر مثبت احتمالی که بر عرصه عمومی سیاست ایران بگذارند، کمکی به امر مشخص ایجاد حزب کارگری میکند. ﴿ یعنی کارگران باید بروند مستقل از این "جریانات"، که البته مشخصاً منظور حزب کمونیست کارگری است، حزب خودشان را بسازند. اما چرا؟ توضیحات بعدی فوق العاده است: ﴿ بسیاری از این جریانات تا چند سال پیش، که مبارزات طبقه کارگر برآمد مشهودی نداشت، در پی جذب هر قشر و دسته ای بودند که تحریک انقلابی نشان دهد؛ و اگر در مقطع حاضر توجه شان به طبقه کارگر است تنها به این سبب است که در تحریک کنونی جنبش کارگری پتانسیل حرکت انقلابی را می بینند. ﴿ این نقد بسیار "عمیق" آقای آذرین و یاجوج و ماجوج های کارگر کارگریستی به ما است! اینرا بخاطر بسپارید. ولی جمله بعدی شاد بیت و جوهر این بند است: ﴿ اما مساله این نیست که کارگران در خدمت انقلاب باشند، مساله این است که انقلاب در خدمت کارگران قرار گیرد. ﴿ چقدر عمیق! چقدر انقلابی! چقدر کارگری! نه؟ ﴿ حزب کارگران باید حزبی انقلابی باشد؛ اما فعالیت چنین احزاب و سازمان های انقلابی، شکل گیری حزب کارگران را نتیجه نخواهد داد. حزب انقلابی طبقه کارگر حزبی نیست که چون خواهان انقلاب است می باید کارگران را به مبارزه فراخواند؛ بلکه حزبی است که چون منافع و

اهداف مبارزه طبقه کارگر را تعقیب میکند می باید فراخوان به انقلاب بدهد."

لوکوموتیو یا چرتکه؟

حرفهای جالبی در بند چهارم هست. از این جمله آخر شروع کنیم: "حزب انقلابی طبقه کارگر حزبی نیست که چون خواهان انقلاب است می باید کارگران را به مبارزه فراخواند؛ بلکه حزبی است که چون منافع و اهداف مبارزه طبقه کارگر را تعقیب میکند می باید فراخوان به انقلاب بدهد."

معنی زمینی این کلمات چیست؟ بگذارید يك مثال مشخص ارائه دهیم تا این جمله مفهوم شود. فرض کنید اتحاد سوسیالیستی کارگری آقای آذرین (که من دو نفرشان را میشناسم اما باقی را نمی دانم کی هستند) اصلا يك حزب باشد. يك حزب معظم، کارگری، سوسیالیستی و خلاصه "حزب انقلابی طبقه کارگر". خب این حزب "چون اهداف مبارزه طبقه کارگر را تعقیب میکند، در زمان "اصلاحات سیاسی بورژوازی" به کارگران فرمان انقلاب نمی داد؛ برعکس میگفت که اصلاحات (یعنی همان دوم خرداد خاتمی) ریشه دار است و بانک جهانی پشت آن است و شعار سرنگونی مال "چپ رادیکال" است و کارگران کاری به سرنگونی و کسب قدرت سیاسی ندارند و میروند فعلا قوای خود را جمع کنند میکنند تا انشاء الله بعد انقلاب کنند. نتیجه این بود که در آن فضای التهاب کل جامعه برای جدال در سر قدرت سیاسی، طبقه کارگر باید حب "اصلاحات ریشه دار" را فرو میداد و میگذاشت تا ختمی و حجابیان و منافعین جمهوری اسلامی کارشان را بکنند. کارگران باید "مبارزه اقتصادی" میکردند و "وزن شان را پشت این یا آن بخش از بورژوازی قرار دهند"، و قس علیها. (1)

این يك نمونه زندان از "حزب انقلابی طبقه کارگر" است که تحت لوای "تعقیب منافع و اهداف مبارزه طبقه کارگر" همان حرف های حجابیان را رنگ و لعاب "سوسیالیستی" میداد. در این باره دفعات قبل صحبت کرده ایم و تکرار مکررات نمی کنیم. ولی نتیجه واقعی شعبده بازی شبه مارکسیستی جمله بالا و قرار دادن انقلاب در برابر منافع و اهداف مبارزه طبقه کارگر، همان سوسیالیسم حجابیانی (یعنی سوسیالیسم

بعدا، بنگار اصلاحات کارش را بکنند) خواهد بود.

ممکن است کسی اعتراض کند: چرا بحث ایشان را با مثال جواب میدید، چرا اینقدر گذشته آذرین را به رخ ایشان میکشید. ایشان که مارکسیست کبیری است "امروز" دارد احکام فوق العاده ای میدهد. آنوقت ها هر کاری کرده است دیگر گذشته، ولی الان دارد حرفی میزند که درست به نظر میرسد. اصلا فرض کنید این کلمات را کس دیگری گفته است. اگر راست میگوید حکم ایشان را در خود جواب دهید. چنین معترض فرضی ادامه میدهد: حزب انقلابی طبقه کارگر که فی نفسه کشته و مرده انقلاب نیست. بلکه "منافع و اهداف مبارزه طبقه کارگر را تعقیب میکند". هر حزبی که کارگران را به انقلاب فرامیخواند الزاماً "حزب انقلابی طبقه کارگر" نیست و بالاخره چنین معترضی مجبور است به آن شاییت بند چهارم پناه ببرد که:

"مساله این نیست که کارگران در خدمت انقلاب باشند، مساله این است که انقلاب در خدمت کارگران قرار گیرد."

اوکی. ما هم به گذشته درخشان آقای آذرین و اتحاد سوسیالیستی کارگیشان يك لحظه کاری نداریم. اجازه بدهید همین جمله را مستقل از گوینده بررسی کنیم ولی خواهید دید که اتفاقاً به همان واقعیت ساده ای که گفتیم خواهیم رسید. این معلق زدن های "تئوریک" هیچ ارزشی ندارد جز اینکه دفاع از "اصلاحات" و جمهوری اسلامی، دور کردن کارگران از دخالتگری سیاسی و تغییر وضع موجود را موعظه کند. همان سوسیالیسم حجابیانی است که اینبار عبای اصلاحات را از دوش برداشته و "لباس کار" کارگر کارگریست به تن کرده است.

این جمله اخیر را در دو حالت میتوان در نظر گرفت. بعنوان يك حکم عام و خارج از شرایط مشخص امروز، و دوم در حالت مشخص اوضاع ایران. هر دو حالت را اجمالاً بررسی میکنیم.

یعنوان يك حکم عام، فرض این جمله این است که يك انقلاب داریم و يك طبقه کارگر. انقلاب خارج از اراده طبقه کارگر و مستقل از او وجود دارد یا محتمل است. در این حالت میفرمایند: "مساله این نیست که کارگران در خدمت انقلاب باشند، مساله

این است که انقلاب در خدمت کارگران قرار گیرد. برای اینکه موی لای درز این استدلال نود، فرض کنیم که ما با یک انقلاب غیر کارگری و بهر حال بورژوازی طرف هستیم. در یک جامعه مفروض بورژوازی و توده‌های خرده‌بورژوا انقلابی اند و انقلابی قریب الوقوع است. خوب یک مارکسیست به کارگران چه میگوید؟

کسی که فقط "مانیفست" را خوب خوانده باشد و "داکتیک" نینن را بدقت مطالعه کرده باشد، فوراً اینرا میفهمد که در این حالت به کارگران باید بگوید: کارگران این انقلاب برای ما فرصتی است تا پیشروی کنیم، تا خودمان را متشکل کنیم، تا شرایط انقلاب سوسیالیستی را فراهم کنیم، انقلاب گرچه بورژوازی است، اما هرچه رادیکالتر و عمیق‌تر و همه‌جانبه‌تر باشد، هرچه توده وسیع مردم به خیابان بیایند، هرچه دستگاه دولتی و نظام قدیم را قاطعانه درهم شکنیم، هرچه توده‌های انقلابی قدرت مستقیم و انقلابی خود را مستقر کنند، هرچه با آنچه متعلق به گذشته است، با هر خرافه و مذهب و عقب ماندگی بیشتر قطع رابطه کنیم، اوضاع برای ما کارگران و انقلاب مان آماده‌تر خواهد شد. بنا بر این انقلاب هرچه که هست، این دخالت و شرکت فعال ما و به جلو راندن است که تعیین کننده‌ترین عامل است. پس هرچه فعالتر در انقلاب شرکت کنید، هرچه فعالتر در پایین کشیدن و خلع قدرت مدافعین اوضاع موجود شرکت کنید، هرچه می‌توانید بیشتر اعمال قدرت کنید و قدرت خود را تا هر اندازه که می‌توانید بیشتر بسازید و مستقر کنید. طبقات غیر کارگر می‌خواهند در جایی انقلاب را متوقف کنند، شما باید به جلوتر برانید. آنها خواهند گفت که انقلاب دیگر بس است، شما ادامه‌اش دهید.

چنین مارکسیستی اضافه خواهد کرد:

کسی که می‌آید و با اندرز حکیمانه "مساله این نیست که کارگران در خدمت انقلاب باشند، مساله این است که انقلاب در خدمت کارگران قرار گیرد" میکوشد شما را از دخالت فعال در انقلاب و پیش‌راندن آن باز دارد، فقط می‌تواند یک شارلستان حقه باز باشد که دردی ندارد، اعتراضی ندارد و می‌خواهد همان انقلاب را از پیش به شکست بکشاند و یا دامنه‌اش را محدود کند و امکان پیشروی را از شما بگیرد. بله تریبی نکنید که بورژواها شمره انقلاب را

برای خودشان برمی دارند. آنها قطعاً برای منفعت خودشان به انقلاب آمده‌اند. آنها خواهند کوشید که بر دوش طبقه کارگر و جانفشانی هایش در انقلاب منافع خود را تأمین کنند و کارگران را بدون کمترین دستاورد روانه خانه و بردگی مزدی در کارخانه کنند و دستگاه سرکوب و حکومت خود را مستقر گردانند. ولی تنها راه جلوگیری از این آنست که اتفاقاً هنگام انقلاب شما انقلابی‌تر از آنها باشید و توده‌های هرچه وسیع‌تری را زیر پرچم انقلاب خود بیاورید. انقلاب را با قدرت ادامه دهید. تاریخ واقعی جامعه را قبلاً خلناوند تاریخ مقرر نکرده است. موتور محرکه تاریخ مبارزه طبقاتی است. و انقلاب اوج این مبارزه است. "انقلاب لوکومتیو تاریخ است." (2) در انقلاب نمی‌شود نظاره گر بود و چرتکه انداخت که سهم من از انقلاب چه میشود. برای اینکه سهم بیشتری داشته باشی باید انقلابی‌تر باشی! بخصوص بر سر "مساله اصلی هر انقلاب"، یعنی قدرت سیاسی، تا میتوانی باید دخالت کنی و قدرت خود را مستقر کنی. کسی که دارد همین دخالتگری را از شما میگیرد و یا حتی کند میکند، اگر هم نیت اش خیر باشد، اگر مثل منشویک‌ها آنرا در لفافه منافع طبقه کارگر پیچید عملاً دارد در جبهه بورژواها و طبقات دارا و ضد انقلاب خدمت میکند که می‌خواهند طبقه کارگر نقش فعال و درجه اول در انقلاب نداشته باشد...

منشویسم به سبک حجاریان

به معترض فرضی خود عرض میکنیم. آیا نمی‌شنوید؟ پوی منشویسمی را که از عبارت پرطمطراق "مساله این نیست که کارگران در خدمت انقلاب باشند، مساله این است که انقلاب در خدمت کارگران قرار گیرد." بلند میشود؟

مگر منشویکها به کارگران روسیه نمی‌گفتند این انقلاب بورژوازی است پس ما در دولت موقت انقلابی شرکت نمی‌کنیم چون با بورژواها باید در قدرت شریک شویم! چون ما فکر "منافع و اهداف مبارزه طبقه کارگر را تعقیب میکنیم!" و لنین درست عکس این را میگفت که اتفاقاً چون این انقلاب بورژوازی است پس ما باید حتماً در دولت موقت انقلابی فعالانه شرکت کنیم و انقلاب را هم از پایین و هم از بالا به پیش برانیم. و دیدیم که تربیت کردن بلشویک‌ها با همین

روحیه دخالتگری انقلابی لنینی بود که پس از انقلاب فوریه 1917، اجازه تشبیت قدرت بورژوازی را ندهند و انقلاب را به انقلاب اکتبر و کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر به پیش برانند. حالا اجازه بدهید اینجا اوضاع مشخص ایران را هم در این ضرب کنیم. کسانی پیدا شده‌اند که در اوضاع و احوال امروز ایران دارند به کارگران می‌گویند مساله این نیست که کارگران در خدمت انقلاب باشند، مساله اینست که انقلاب در خدمت کارگران باشد! در اوضاع ایران در سال 2007 در شرایطی که سرنوشت هر انقلابی هزار بار بیشتر از فوریه و اکتبر 1917 روسیه به کارگر و حزب انقلابی اش گره خورده است، کسانی آمده‌اند و مثل یک حاجی بازاری چرتکه می‌اندازند که انقلاب برای کارگران چه دارد. مگر بدون کارگران اصولاً انقلابی در این جامعه ممکن است؟ گویی کارگران خودشان یگانگه طبقه تا به آخر انقلابی نیستند. گویا خدمه بگیر انقلاب اند. آنهم انقلابی که معلوم نیست کی راه‌انداخته است! گویی انقلاب بدون دخالت فعال کارگران اصولاً صورت می‌گیرد. گویی اگر کارگران به میدان نیایند و پیروز نشوند، اصولاً پیروزی برای طبقه کارگر و مردم محروم و برای انقلاب مذکور متصور است.

لااقل انقلاب 57 اینرا با صدای بلند به همه اعلام کرد که در ایران انقلاب اگر بخواهد پیروز شود فقط میتواند انقلاب طبقه کارگر باشد و یا به رهبری طبقه کارگر و حزب کمونیستی اش باشد. راستش منشویسم هم برای عبارت پردازی های "بسی حزب" یکی کسی زیاد است. منشویک‌ها تحت لوای منافع طبقه کارگر میکوشیدند بگلرانند انقلاب بورژوازی کار خودش را بکند و طبقه کارگر را بعنوان اپوزیسیون بورژوازی مهار بزنند و به دنباله رو بورژوازی تبدیل کنند. آنجا در کشور دهقانی و در مقابل تزاریسیم انقلاب دمکراتیک و بورژوازی معنی داشت. اما در ایران سرمایه داری در عصر جهانی شدن سرمایه داری و ارتجاع بی سابقه بورژوازی هیچ انقلاب بورژوازی و غیر کارگری متصور نیست. در ایران از بورژوازی انقلابی روسیه خبری نیست. در ایران بورژواها خیلی که "انقلابی" بشوند، مثل گنجی و خاتمی و هجاریان (یعنی یک مشت جنایتکار ملی اسلامی) یا حاکمتر یلتسین و انقلاب

مخملی چی ازشان در می آید. در ایران انقلاب بدون حضور فعال طبقه کارگر معنی ندارد. و کسی که دارد کارگر را از انقلاب جدا میکند و مقابل انقلاب قرار میدهد، اصولاً زیر پای هر انقلابی میزند. یعنی نفس انقلاب را قبول ندارد! و هرچه هم که این کار را به نام نامی "مارکسیسم" و "طبقه کارگر" و "منافع طبقه کارگر" انجام بدهد، باز لقب منشویک برایشان زیاد است. سوسیالیسم بورژوازی نوع منشویکی در آن دوره معنی داشت. الان از هر معنی تهی شده است. امروز سوسیالیسم بورژوازی در کشوری مثل ایران، با توجه به سابقه این نوع سوسیالیسم که همواره جناح چپ جنبش ملی اسلامی بورژوازی بوده، سر از بیت رفسنجانی و خاتمی در می آورد. این که ما در "بسی حزب" چنین رق و زننده می بینیم، هر اندازه که از نظر مستند برخورد منشویسم باشد از لحاظ سیاسی همان سوسیالیسم حجاریانی آقای آذرین و شرکاء در "دوره اصلاحات" است که امروز در دوره به میدان آمدن کارگر و سوسیالیسم و انقلاب میکوشد به خود ظاهر چپ تری بدهد. و میکوشد تحت لوای کارگر کارگرسیم و "منافع طبقه کارگر" جلوی انقلاب را بگیرد و یا بهر حال آنرا کند نماید. این جناح چپ و "سوسیالیست" جنبش ملی اسلامی است که پرچم شکست طلبی بلند کرده و خود را پشت "منافع و اهداف مبارزه طبقه کارگر" پنهان کرده است.

در جواب به معترض فرضی خود باید بگوییم: می بینید حتی اگر گویند عبارت فوق را هم فراموش کنیم دوباره به همان جای اول میرسیم.

شکست طلبان و انقلاب

به خواننده یاد آور میشود که راجع به اوضاع مشخص ایران ما در بخش دوم این نوشته مفصلتر صحبت کردیم و اینجا به اشارات فوق بسنده میکنیم. ولی در همین سطح عام تر تجرد فرمولهای کارگر کارگریستی "بسی حزب" را از یک جنبه دیگر هم بررسی کنیم.

میفرمایند: "**حزب کارگران چون منافع و اهداف مبارزه طبقه کارگر را تعقیب میکند می باید فراخوان به انقلاب بدهد.**"

بسیار خوب. سوال این است که مگر "منافع و اهداف مبارزه طبقه کارگر" چیست؟ اینرا دیگر هر دانش آموز کلاس اول مارکسیسم از بر است. آیا این نیست که

طبقه کارگر باید قدرت بورژوازی را سرنگون کند و قدرت سیاسی را بدست بیاورد و سوسیالیسم را مستقر کند؟ خوب در یک مملکت مفروض انقلابی در راه است، اینبار اصلاً فرض کنیم "اقتشار دیگر"، "اقتشار ناشناس، بقول منصور حکمت "خوانندگان اپرا" دارند انقلاب میکنند و بهر حال انقلابی در راه است. در این جامعه مطابق فرض "بسی حزب" هم طبقه کارگر هست و "حزب کارگران" هم خوشبختانه دارد توسط آقای آذرین و دوستانش یوایش یوایش تشکیل میشود. خوب این "حزب انقلابی طبقه کارگر" که "منافع و اهداف مبارزه طبقه کارگر را تعقیب میکند"، در مقابل این انقلاب چه باید بگوید؟ باید بگوید رفقا صبر کنید تا من تشکیل شوم و بزرگ شوم آنوقت میگویم چه کنید؟ آیا حتی برای اینکه دو نفر آدم به خود اضافه کند نباید به کارگران فراخوان بدهد که "رفقا! دارد انقلاب میشود، این انقلاب را به انقلاب خودمان تبدیل کنیم؟ چه اوضاع و احوالی بهتر از یک انقلاب برای "حزب انقلابی طبقه کارگر" که برای کسب قدرت سیاسی وارد میدان شود؟ مگر "حزب انقلابی طبقه کارگر" می‌خواهد برود با حجاریان قدرت را بگیرد؟ مگر می‌خواهد با کودتا قدرت را تصرف کند؟ چه چیز بهتر از یک انقلاب (یعنی به میدان آمدن میلیونی مردم علیه قدرت حاکم و مفتوح شدن مساله قدرت سیاسی و حل آن به شیوه انقلابی) برای یک "حزب انقلابی طبقه کارگر" که فراخوان انقلاب بدهد؟ و اگر جریان معینی بیاید و تحت لوای "منافع و اهداف مبارزه طبقه کارگر" بگوید به انقلاب توهم نداشته باشید، این انقلاب ما نیست، انقلاب ما بعد میرسد، در این انقلاب حق ما را دوباره میخورند، مواظب باشید، انقلاب انقلاب نکنید، هنوز حزب نداریم، بروید حزب بسازید و نظیر این، اسم چنین جریانی و چنین مارکسیست‌های کبیری چیست؟ جز شکست طلب؟ اینجاست که می بینیم چطور فرمول های محشر آقای آذرین و شرکاء دقیقاً از سنگری سر در می آورد که باقی شکست طلبان اسم و رسم دار (رفقای "انشعابی" یا "حکمتیست" ها و رفقای فراکسیون یا "حزب اتحاد کمونیسم کارگری") و همه چپ های منزوی که می‌خواهند در حاشیه سیاست روزگار بگلرانند، برای فتح آن شمشیر زنده اند.

کسانی که بحث‌های کوروش مدرسی را دنبال کرده باشند میدانند که ایشان با پرچم "فروپاشی میشود، باید آماده شرکت در دولت نوع جباریانی شد" در پلنوم 16 حزب عروج کرد. وقتی که از جانب اکثریت عظیم حزب (و از جمله بسیاری رفقا که بعداً با ایشان "وحدت سیاسی" کردند و انشعاب کردند) پاسخ تند گرفت، ایشان فرمودند که راست دست بالا دارد و چه ضعیف است. این انقلاب سوسیالیستی نیست و اصلاً سوسیالیسم مردم‌رام میدهد. گفتند این جنبش سرنگونی است و انقلاب ما بعد می آید. تر دادند که ما اول سرنگونی میکنیم و قدرت را میگیریم بعد انقلاب میکنیم! اخیراً که گویا اصلاً همان جنبش سرنگونی را هم به ناسیونالیسم پروغرب بخشیدند و بجایش کنگره مخفی - مارتن گذاشته اند تا خاکی به سر این "چپ ضعیف" بکنند.

ندارند" "شعار جمهوری سوسیالیستی سم است" (بازهم شکل تعدیل شده ای از "سوسیالیسم مردم میدهد") و نظیر این. "زهبران عملی کارگری با ما نیستند" (یعنی همان "حزب کارگران" آقای آذین که هنوز موجود نیست!) خب انصاف هم خوب چیزی است. آقای آذین نهایت این شکست طلبی و آماده‌نستیم و راست دست بالا دارد و الان موسم قدرت گیری ما نیست و حزب هم نداریم را که خیلی بهتر فرموله کرده و با "حزب انقلابی طبقه کارگر" و "منافع و اهداف مبارزه طبقه کارگر" با "مارکسیسم" قابل پسند برای چپ سنتی غسل تعمید داده است.

وجه مشترک همه این شکست طلبان، صرف نظر تفاوت هایشان، نهایتاً همان دیدگاه متافزیک و منشویکی نسبت به انقلاب است. در این دیدگاه انقلاب یک پدیده مشخص و زنده و عینی که در همانحال طبقات، جنبش‌ها و احزاب مهر خود را بر آن میکوبند نیست. دیدگاهی تکامل گرایانه نسبت به تاریخ است که طبقه کارگر را نه سازنده تاریخ که یک توده عظیم متین و مودب توصیف میکند که دارند ریخ میکشند و محنت میبرند اما سرانجام یواش یواش و بطور تدریجی و مکانیکی خود را متشکل میکنند و وقت کل نی قرار است بیایند وظایف تاریخی را شان را انجام دهند. در این دیدگاه جایگاه یک حزب انقلابی و پیشتاز طبقه کارگر، جایگاه دخالتگری و هجوم بردن به قدرت سیاسی، جایگاه رهبری سیاسی و اهمیت گرفتن قدرت دولتی و متشکل شدن بصورت دولت، همه و همه غائب است. امیدوارم به این جنبه متولوژیک در بررسی بندهای بعدی "بسوی حزب" بیشتر بپردازیم.

گادفادر و انقلاب مشکوک!

اما هنوز یک عبارت مهم دیگر در بند چهارم "بسوی حزب" هست که باید به آن بپردازیم:

"بسیاری از این جریان‌ها (سرنگونی طلبان انقلابی) تا چند سال پیش، که مبارزات طبقه کارگر برآمد مشهودی نداشت، در پی جذب هر قشر و دسته‌ای بودند که تحریک انقلابی نشان دهد؛ و اگر در مقطع حاضر توجه‌شان به طبقه کارگر است تنها به این سبب است که در تحریک کنونی جنبش کارگری پتانسیل حرکت انقلابی را می بینند."

اجازه بدهید چند حسن و خسین را در این عبارت توضیح دهم.

(1) اولاً "بسیاری از این جریان‌ها" از آن افه‌های گادفادی است که اسم ما را نبرد. بگنارید اینرا تصریح کنیم. اگر در مقطع دوم خرداد و انتخاب خاتمی حزب کمونیست کارگری قاطعانه علیه اپوزیسیون پرو رژیم موضع نگرفته بود و اگر افشاگری بی امان حزب از دوم خرداد و فشار خرد کننده ما و جنبش سرنگونی طلبی مردم نبود من نمی دانم چند تا "جریان" سرنگونی طلب چه در اپوزیسیون راست و چه چپ باقی می ماند. کمی تحقیق در مواضع جریان‌ها سیاسی مختلف در مقطع انتخاب خاتمی نشان میدهد که چطور از راست تا چپ کم یا بیش بسوی دوم خرداد غش میکردند. این بحث جداگانه ای است. اما میخواهم بگویم آن "بسیاری از این جریان‌ها" برای این است که گادفادر بگوید "حزب کمونیست کارگری هم یکی از این جریان‌ها" این یک دروغ نازل و مبتذل است و خود گادفادر هم بخوبی بر آن آگاه است. مشکل مسخره گادفادر این است که میخواهد حزب کمونیست کارگری را نقد کند اما با ایما و اشاره. این است که گاه از این حرفهای سرگرم کننده هم میزند.

(2) اشاره او به "در پی جذب هر قشر و دسته‌ای بودند که تحریک انقلابی نشان دهد" هم بطور مشخص به گفتگوی منصور حکمت با نشریه دیدار بر میگردد (در سال 99). منصور حکمت آنجا گفت حزب کمونیست کارگری اگر پنج درصد جامعه را با خود داشته باشد جمهوری اسلامی را سرنگون میکند و قدرت را میگیرد. (به این پایین تر بر میگردد) نمی دانم آن "بسیاری جریان‌ها" کدامشان از این حرفها زده اند؟

(3) اینهم که فرموده اند "تا چند سال پیش که مبارزات طبقه کارگر برآمد مشهودی نداشت" بنظر من غلط است. و یک غلط مهم است. البته واقعیت این است که در دو سه سال اخیر و بعد از شکست دوم خرداد چپ و سوسیالیسم و کارگر کاملاً در اوضاع سیاسی ایران دست بالا گرفته است. اما حتی قبل از دوم خرداد "مبارزات طبقه کارگر برآمد مشهودی" داشت این کم فروشی گادفادی است. اعتصاب کارگران نفت در سال 75 شمسی (96 میلادی) که با حمایت اتحادیه های کارگری و به همت حزب کمونیست کارگری انعکاس سیاسی فوق العاده ای یافت (به "فقط

کارگران میتوانند" که چند شماره پیش چاپ کردیم رجوع کنید.) در واقع شروع دوره تازه از تحریک کل جامعه برای سرنگونی جمهوری اسلامی است که به دوم خرداد و بعد شکست دوم خرداد و بعد عروج جنبش سوسیالیستی لحظه حاضر منجر گردیده است. این که گادفادر و پامنبری هایش میفرمایند "تا چند سال پیش که مبارزات طبقه کارگر برآمد مشهودی نداشت" از سر بی اطلاعی نیست. آنها چیز دیگری را میخواهند قالب کنند که توضیح میدهم. اما میخواهم بازهم تاکید کنم که به اعتقاد من نه فقط دوره ای که در آن هستیم را طبقه کارگر با اعتراض خود شروع کرده است، بلکه در تمام دوره دوم خرداد هم طبقه کارگر در صف اول تحریک انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی بود. چه با اعتراضات و اعتصابات و تظاهرات و جاده بستن و شهر تعطیل کردن و چه با شرکت در تمامی اعتراضات توده ای که در مدت "اصلاحات" صورت گرفت چه با حضور حزب سیاسی اش. اگر دانشجوی و اقشار دیگر گاه به میدان می آمدند و گاه فروکش میکردند، کارگران بطور توقف ناپذیر و هر روز علیه اوضاع موجود و علیه جمهوری اسلامی جنگیدند. این طبقه کارگر و مبارزه اش است که نه در فردا بلکه همین امروز سنگر اصلی انقلاب و اعتراض است. اینهم بحث مفصلی است که در شماره های قبل کمی به آن پرداختیم. اما اگر میخواهید در این مورد بیشتر مطالعه کنید بروید نشریات حزب کمونیست کارگری (انترناسیونال و کارگر کمونیست) را ورق بزنید و ببینید که چطور طبقه کارگر (حتی به شکل اعتراضاتش در کارخانه و یا محیط کار) از بهشهر تا خاتون آباد، از نساجی های سندج تا تعطیل شهر کاشان، از تحریک نساجی های اصفهان تا اعتصاب و تظاهرات کارگران کش ملی در تهران، از تظاهرات های کوبنده معلمان تا تحریک در بین پرستاران، از اعتصاب و تحریک کارگران پتروشیمی تا تظاهرات های مکرر و جاده بستن کارگران کارخانه های شمال و جاده کرج و قزوین، از اول مه ما تا اعتصاب کارگران واحد و خلاصه در تمام این سالها "برآمد مشهود" و خیلی هم مشهود! داشته است. حال این بجای خود که برای مثال "جنبش دفاع از حقوق کودک" یک برآمد مشهود مبارزه طبقه کارگر در ایران است. بماند که جا افتادن شعار "آزادی و برابری" در

جامعه و بالا رفتن پرچم سوسیالیسم در دانشگاه در واقع "برآمد مشهود مبارزات طبقه کارگر" و حزب آنست. خلاصه کنم که هر تعبیری هم که از "مبارزات طبقه کارگر" داشته باشیم در تمام ده دوازده سال گذشته ما منظمًا با "برآمد مشهود" و پیشروی مبارزه طبقه کارگر مواجه بوده ایم.

اما چرا گادفادر و دوستان "چند سال اخیر" را برجسته میکنند؟ چون که در این چند سال دوم خرداد بطور قطع شکست خورده و کنار رفته است، آلتزاتیو های راست همه بی افق اند و کارگر و سوسیالیسم چنان آشکارا به میدان گذاشته است که دیگر نمی توانند منکرش شوند. تا چند سال پیش بقول آقایان "لیبرالیسم" فضای سیاسی مملکت را بدست داشت و طبقه کارگر هم "برآمد مشهودی" نداشت. در ادبیات گادفادی "مبارزه طبقه کارگر برآمد مشهودی نداشت" یعنی اینکه "لیبرالیسم" و "جنبش اصلاحات سیاسی" دست بالا بود و کمونیسم و کارگر اصلاً وجود نداشت! یک مشت "چپ رادیکال" بودند که میگفتند سرنگونی سرنگونی، اما طبقه کارگر این وسط هیچکاره بود و "برآمد مشهودی" نداشت! این منظور آقایان است. در این مورد در بخش اول و دوم این نوشته مفصل صحبت کردیم. اما اینجا لازم بود یاد آوری کنیم چون که بعدش میخواهند در باره ما بفرمایند:

(4) **"اگر در مقطع حاضر توجه شان به طبقه کارگر است تنها به این سبب است که در تحریک کنونی جنبش کارگری پتانسیل حرکت انقلابی را می بینند."** این یعنی یک دروغ بر دوش دروغ قبلی.

اگر کسی تازه اکنون متوجه "پتانسیل انقلابی جنبش کارگری" شده است اتفاقاً این گادفادر و دوستان اند که "در تحریک جنبش کارگری پتانسیل حرکت انقلابی" را دیده اند و دچار "وحشت انقلاب" شده اند! این جنابان در عزای جنبش اصلاحات (همان "سرخوردگی عمومی از اصلاحات") حالا دیده اند که "مبارزه طبقه کارگر برآمد مشهود" هم دارد و متوجه خطر انقلاب کارگری و سرنگونی رژیم اسلامی شده اند و میخواهند این اسب سرکش را مهار زنند. اصلاً برای همین این است که "بسوی حزب" نوشته اند.

نوشته اند که بگویند: کارگران درست است که دیگر اکنون نمی شود گفت سرنگون

نکبند و انقلاب نکبند، اما شما که حزب ندارید رقبا. به این حزب کمونیست کارگری هم اصلا اعتماد نکند! اینها چند سال پیش دنبال هر قشر و دسته ای بودند که انقلاب کنند. اینها انقلاب میخواستند نه طبقه کارگر. اینها میخواستند کارگران را قربانی انقلاب کنند. درست است که اینها دارند شب و روز علیه منهدم و علیه سنگسار و علیه نابرابری و تبعیض مبارزه میکنند، اینها دارند اعتصاب واحد را رهبری میکنند، عنصر فعال و تعیین کننده تظاهرات جهانی ۹ اوت هستند، دارند از حقوق کودک و برابری بی قید و شرط زن و مرد و خوشبختی و رفاه و سوسیالیسم و لغو بردگی مزدی حرف میزنند، اما میخواستند با هر قشر و دسته ای که میتواند انقلاب کنند و کارگران را قربانی این انقلاب کنند! اینها "سرنگون طلب انقلابی" اند نه "حزب انقلابی طبقه کارگر". اینها دشمن خونی جمهوری اسلامی اند اما نه مدافع طبقه کارگر. اینها یک لحظه هم به حجابیان و خاتمی مهلت ندادند و حالا هم میخواستند طبقه کارگر قربانی انقلاب علیه همین جمهوری اسلامی کنند! کارگران گوش نکند به اینها. رقبا حزب انقلابی طبقه کارگر آنست که میگوید تا چند سال پیش "لیبرالیسم" (یعنی جنبش پاسدار ولترها!) داشت کارش را میکرد و طبقه کارگر هم بدبخت و بیچاره سرش را انداخته بود پایین داشت زندگی اش را میکرد. کی "برآمد مشهودی" داشت؟ بیچاره دستش به جایی نمی رسید؟ کی گفته نیاندید سیاسی همین کارگران کنفرانس برلین را بهم زد و پته برادر حجابیان را بر آب انداخت؟ نه رقبا این حجابیان که ما هم میدانیم خیلی قاتل و جنایتکار است و جمهوری اسلامی است ولی هر گلشته ای که داشت آنوقت از بانک جهانی ماموریت گرفته بود که اصلاحات کند. نمی دانیم چی شد که "سرخوردگی از اصلاحات پیش آمد" و چرا طبقه کارگر هم یکهو هوای انقلاب کرده و "برآمد مشهود" پیدا کرده است. با همه اینها ما اصلا تعجب نکرده ایم و اصلا غافلگیر نشده ایم. ما در همان دوره "جنبش اصلاحات" هم انتظار این "پتانسیل انقلابی" را داشتیم. چون ما هم اگر داشتیم از حجابیان دفاع میکردیم نهایتا برای این بود که به سوسیالیسم برسیم. مگر نه؟ ولی رقبا الان معلوم نیست این انقلاب برای شما چه دارد. خب حالا شما "پتانسیل انقلابی" پیدا کرده اید خیلی خوب

است. اما رقبا حزب انقلابی طبقه کارگر به شما فرمان میدهد: ترمز! ترمز! اول ببینید این انقلاب مشکوک که معلوم نیست چرا شما به آن آلوده شدید برای شما چیزی دارد یا نه... و کارگران تا ببینند با چورتکه حاج بازاری گادفادر حساب سود و زیانشان را در انقلاب خودشان بکنند (یعنی یک 220 سال دیگر) خب برادر حجابیان و برادر احمدی تزد و برادر خاتمی و رفسنجانی شاید بتوانند یک نفسی تازه کنند و این طبقه کارگر "امروز" انقلابی شده را یکجور سرکوب کنند. این است محتوای واقعی انقلابی شدن گادفادر. هرچند اتوپیک، مسخره و خنده دار. ولی همین است که می بینید.

و گناه کبیره حکما!

و بالاخره به مهیج ترین تکه عبارت فوق میرسیم. آن گناه کبیره ما که "پی جذب هر قشر و دسته ای بودیم که تحریک انقلابی نشان بدهد".

برای اینکه هیچ راه درویری هم برای گادفادر نباشد، بگذارید فرض کنیم که تمام مفروضات عبارت فوق درست است. فرض کنیم تا چند سال پیش طبقه کارگر "برآمد مشهودی" نداشته است. فرض کنیم توجه ما حزب کمونیست کارگری به طبقه کارگر یک چیز نوظهور است و اصلا نقشی هم در به میدان آمدن این "تحریک انقلابی" نداشته ایم. فرض کنیم برای یک انقلابی مشکوک دندان طمع در "پتانسیل انقلابی" تحریک کارگران بسته ایم. (عجب انقلابیون خوبی! نه؟) و فرض کنیم که چند سال پیش در به در دنبال به هر قشر و دسته ای بودیم که از خود تحریک انقلابی نشان میدادند. (باز هم چه تلاش مودبانه ای!) و فرض کنیم همانطور که منصور حکمت گفت با 5 درصد جامعه (جهت اطلاع گادفادر: منصور حکمت در کنگره سوم این رقم را پایین تر هم آورد!) میخواستیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم. (عجب گناه کبیره ای! چنین کسانی در پیشگاه خدای "مارکسیسم"، یعنی چپ حاشیه طلب و همیشه اپوزیسیون، حتما به جهنم اخراج میشوند!) و فرض کنیم از آن کمتر از 5 درصد جامعه، یک نفر، بله حتی یک نفر، کارگر نبود. همه از "قشر و دسته های دیگر" بودند.

خب سوال این است که یک "حزب انقلابی طبقه کارگر" در ایران که علی القاعده اولین

مانع طبقه کارگر را جمهوری اسلامی می داند، در مقابل یک همچو حزب عجیبی و انقلابیون نوظهوری که میخواستند هر طور شده نیرو جمع کنند و جمهوری اسلامی را سرنگون کنند چه باید بگویند؟ آیا جز این است که بگویند رفقای عجیب و غریب، زنده باد که میخواستید جمهوری اسلامی را سرنگون کنید، حتما ما را در کنار خود دارید و این جنبه کار شما را تقویت میکنیم. اما راهش آن نیست. راهش این هست که ما میگوییم. و بعد راه حل خودش را ارائه بدهد و آن انقلابیون را به سمت خود جلب کند؟ بنابراین خود بکشاند؟

ولی اگر آن حزب عجیب و غریب بزرگترین حزب چپ ایران باشد، فعال ترین نیروی اپوزیسیون در مبارزه علیه جمهوری اسلامی و دوم خرداد باشد، اگر آن حزب شب و روز دارد سوسیالیسم و کمونیسم را در جامعه تبلیغ میکند، اگر آن حزب 30 سال برای میبدان بدر کردن همه روایت های غیرکارگری از مارکسیسم جنگیده باشد و همه را هم از میدان بدر کرده باشد، اگر شعارهای طبقه کارگر را از "آزادی بی قید و شرط بیان" تا "لغو حجاب" و "لغو آپارتاید جنسی" از "لغو اعدا" و "حقوق کودک" از "حناقل دستمزد نیم میلیونی" تا "آزادی و برابری" و "سوسیالیسم یا بریت" و تا سرود انترناسیونال را در جامعه مطرح کرده باشد، اگر همین حزب عنصر فعاله کنار زدن تمام جنبش های بورژوازی از جنبش دوم خرداد، تا رفراوند و دیگر شعارهای راست باشد، اگر همین حزب بزرگترین اعتصابات کارگری "همین چند ساله اخیر" را فعالانه هدایت و تقویت کرده باشد، آنوقت تکلیف چیست؟ "آن حزب انقلابی طبقه کارگر" که خودش نه سرپیاز است و نه ته پیاز، از ته چاه انزوا طلبی و با آن "مارکسیسم" مبتدل و مسخره اش، چه دارد که به این حزب عجیب و غریب بگوید؟

بیشتر از این، اگر آن "حزب انقلابی طبقه کارگر" درست همانوقت که آن حزب عجیب داشته به هر "قشر و دسته ای" متوسل میشد که جمهوری اسلامی را سرنگون کند، توسط اینتلوگ کبیرش اعلام داشته که "اصلاحات سیاسی بورژوازی" عمیق و ریشه دار است و سرنگونی شعار "چپ رادیکال" است، و کارگران به خانه بروند تا انقلاب سوسیالیستی کنند، یعنی داشته به "بهترین تحلیل گران داخلی و خارجی" و به "بانک جهانی" و خلاصه هرچه که توانسته

متوسل میشد که آخوند خاتمی و جنبش را توجیه کند، آنوقت تکلیف چیست؟ کدام یک از این دو تا واقعا حزب انقلابی طبقه کارگر است؟ آن که مصمصانه نقشه "جمهوری اسلامی دوم" را نقش بر آب کرده است و سوسیالیسم و کارگر را به وسط صحنه سیاست ایران آورده است، یا آنکه 500 صفحه از همین جمهوری اسلامی دوم دفاع "سوسیالیستی" کرده است و به جایی نرسیده است؟ و حالا هم تمام هم و غمش مبارزه علیه همین حزب است؟ (3) حتی اگر فرض کنیم این حرفها را آقای آذین با گلشته درخشانش زده است. در این حالت هم آیا روشن نیست که این ایراد گیری تیپیکال چپ منزوی، چپی که نمی خواهد کاری کند است؟ آیا روشن نیست اینتر کسی میگوید که واقعا نمی خواهد دنیا را تغییر دهد و جایگاه و مکان قدرت سیاسی برای تغییر دنیا را نمی داند؟

بگذار همینجا و بار دیگر به این گناه کبیره ای که چپ حاشیه ای برای ما ساخته و پرداخته است و عزرائیل حجابیان هم مجری عقوبت آن است، اعتراف کنیم و در واقع افتخار کنیم و اعلام کنیم که نه فقط چند سال پیش مصصانه قصد ارتکاب این گناه را داشتیم، بلکه همین امروز و بسیار مصمم تر بدنبال ارتکاب آن هستیم. راستش اگر ضعیفی داریم این است که به اندازه کافی "گناهکار" نبوده ایم! یا بلد نبودیم "گناه"

کنیم! خوشبختانه امروز دقیقا در پی حضور طبقه کارگر در مبارزه علیه دوم خرداد و برای گرفتن مطالبات خود، به دلیل 18 تیر و تظاهرات معلمان و غیره، به دلیل نقش فعال حزب کمونیست کارگری در شکست دوم خرداد و بالا بردن پرچم چپ و سوسیالیسم، بقول شما طبقه کارگر تحریک انقلابی نشان داده و کار ما را ساده تر و ممکن تر کرده است. ما از کنگره چهارم چند سال پیش اعلام کردیم که سیر محتمل انقلاب است و خودمان را از همان موقعه برای انقلاب آماده میکنیم. اما ما باز به شما "هشدار" میدهم اصلا حزمان را برای مرتکب شدن به همان گناه ساخته ایم. ما اگر بتوانیم همین امروز جمهوری اسلامی را با هر اندازه نیرو که لازم باشد سرنگون میکنیم و جمهوری سوسیالیستی و حکومت مستقیم شوراهای مردم را برقرار کنیم. ما منتظر اجازه کسی نمی شویم. یک آن هم تردید نمی کنیم. ما خودمان را و

طبقه کارگر و مردم را علق عقب ماندگی چپ منزوی و همیشه اپوزیسیون نمی کنیم. بقول منصور حکمت این انتظاری است که طبقه کارگر از ما دارد. ما تا بتوانیم فوراً برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تصرف قدرت حرکت میکنیم و هر روز هم مشغول هستیم. ما مجرد آنکه قدرت را بگیریم برنامه یک دنیای بهتر را به اجرا میگذاریم و آنوقت خواهیم دید که طبقه کارگر (اگر مطابق فرض شما فکر کنیم در خواب زمستانی است و همراه ما قدرت را نگرفته است) چگونه این حکومت را بعنوان حکومت خود برسمیت خواهد شناخت، در آن شرکت خواهد کرد و گناه است، فلسفه فعالیت ما را تشکیل میدهد!

ضمناً، ما آنوقت شرایط مساعدتری برای شما هم فراهم میکنیم تا با استفاده از آزادی های سیاسی حکومت کارگری بروید برای "بسوی حزب" تان تلاش کنید و تا دلتان میخواستید جمع های "حالا من بازی" تشکیل بدهید. دنیا را چه دیدی، شاید 200 سال دیگر اگر ما تا آن موقعه طبقات را محو نکرده باشیم، شما "حزب انقلابی طبقه کارگر" بشوید! ولی از شوخی گلشته شما اگر واقعا حتی یک ذره در متحقق کردن همین آیه های "بسوی حزب" جدی باشید، یعنی لاقال اگر خودتان حرف خودتان را باور داشته باشید، باید با تمام قوا فریاد بزنید، زنده باد حزب کمونیست کارگری، مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی. چون اگر ما به قدرت برسیم کار "بسوی حزب" شما هم راحت تر میشود. ولی دوستان واضح است که شما این هم نیستید. و همه فلسفه "بسوی حزب" از قضا این است که مگر جلوی آن "گناه کبیره" را بگیرد!

9 سپتامبر 2007

ادامه دارد

زیرنویس ها:

1) آقای آذین در جایی فرموده اند: "بر خلاف تبلیغات فتوایسیرالی، یکی از ملزومات ادغام در بازار جهانی ایدا سپردن تعیین نرخ مبادله ارزی به عملکرد بازار نیست. تاثیر چنین اقدامی، که در ایران نیز تا حد زیادی صورت گرفته است، در وهله اول بالا رفتن شدید هزینه زندگی، یا به

اساس کمونیسم کارگری و کارگر گرای قلابی!

منصور حکمت

یک توضیح کوتاه این بخش بسیار کوتاهی از سمینار کمونیسم کارگری در سال ۲۰۰۰ است که طی آن منصور حکمت نکات جالبی را در مورد "دو جمله ای که اساس کمونیسم کارگری را توضیح میدهد" عنوان میکند و همچنین سرخط تفلش را در مورد "کارگر گرای قلابی روشنفکری" بیان میکند. باید کل این سمینار را که مباحث متعددی را در بر میگیرد حتما گوش دهید. این سمینار یک جور جمع بندی منصور حکمت از بسیاری بحث ها است و خطاب او نسل جدید کمونیست ها است از خوانندگان جوانان کمونیست می خواهیم که حتما آنرا گوش کنند. تاکید میکنیم گوش کنند چون متن پیاده شده نمی تواند عینا بحث شفاهی را منتقل کند.

متن زیر از سایت عمومی منصور حکمت (به مسئولیت خسرو داور) برداشته شده است. متأسفانه فرصت تطبیق مجدد آن با نوار سخنرانی میسر نبود (کاری که ما معمولاً میکنیم)، اما از لحاظ نگارشی و پاراگراف بندی ادیت شده است تا برای خواننده بیشتر قابل استفاده باشد. گاه در اکواد کلماتی اضافه شده است، تیر و سوء تیر نیز از ماست (جوآنان کمونیست)

طرح من این بود که چند سمینار داشته باشیم و بعد یک سلسله سمینارهای تک موضوعی. سمینار اول که امروز قرار بود باشد و می خواهم ادامه اش بدهم، راجع به تمایزات اجتماعی و طبقاتی کمونیسم کارگری، خطوط هویتش از نظر طبقاتی و اجتماعی، مشاهدات اولیه و نقطه عزیمت بحث کمونیسم کارگری چیست، جوهر بحث کمونیسم کارگری چیست و چهارچوب اصلی این ورزشی از کمونیسم که ما از آن حرف میزنیم چیست و همینطور این صفت "کارگری" چکار میکند، چه جایگاهی در این بحث دارد. می خواهم مفصلاً این بحث را بشکافم که چرا ما این بحث را کمونیسم کارگری تعریف میکنیم و محتوای بحث امروز شاید برگردد به کلمه کارگر و جایگاهش در بحث ما.

سمینار دوم قرار بود برویم روی مواضع اصلی این کمونیسم کارگری، به عبارت دیگر

دکترین کمونیسم کارگری، تئوری و تزهایی اصلی کمونیسم کارگری را یکی به یک بحث کنیم. برای نمونه بطور مثال بحث متد ما در تئوری و بحث متد مارکس، بحث پراتیک در مارکسیسم، جایگاه مقوله پراتیک در مارکسیسم، تبیین ما از ماتریالیسم تاریخی، مارکسیسم و طبقه، مساله مبارزه طبقاتی، نقد ما بر سرمایه داری، توصیف ما از جامعه سوسیالیستی، تعریف ما از دولت و مقوله اصلاحات و انقلاب و همینطور باز دقیق تر در مورد کمونیسم غیر کارگری. این شد موضوع سمینار دوم. سمینار سوم به بعد همانطور که گفتم قرار بود بشینیم و یکی یکی از این بحث (برنامه) یک دنیای بهتر شاید بتوانیم پنج شش تیر تک موضوعی انتخاب کنیم، تک موضوعی یا تک عرصه ای، که به آنها بپردازیم. به یک معنای دیگر میشد بحثهای شعارها و خواستهای اجتماعی ما، جهت گیریهای اجتماعی ما بر سر مسائل مختلف، و همینطور استراتژی کمونیسم کارگری به عنوان یک جنبش سیاسی. اینها موضوعاتی است که ما در سمینار سوم باید بگوئیم.

ستونهای کمونیسم کارگری

به هر حال من وارد این بحث اولمان میشوم، خیلی وقت نداریم، و الان ساعت ۵ است، سعی کنیم یک نوبت راجع به آن صحبت کنیم، من شک دارم به آخر این یادداشتها بتوانم برسم.

دو جمله به نظر من اساسا کمونیسم کارگری را توضیح میدهد: یکی این جملهای است که حتما در جاهای دیگر هم زیاد هست، در مانیفست هم دارد، من فقط اینجا از اصول کمونیسم انگلس نقل میکنم. میگویند: "کمونیسم دکترین شرایط رهائی طبقه پرولتاریاست." کمونیسم آن اندیشه و آن مجموعه احکام و آن تئوری و آن دکترینی است که ناظر بر شرایط و ملزومات رهائی پرولتاریاست. این اولین فرض کمونیسم است. در اسناد مارکس و انگلس هر جا برآید، اصلا در مارکسیسم هر جا برآید این را تکرار میکنند که کمونیسم دکترین رهائی طبقه کارگر است. آن اندیشه ای است که ناظر بر شرایط و ملزومات رهائی پرولتاریاست. این را که گفتم از اصول کمونیسم بود.

منتهی بحث اینجا تمام نمیشود. در مقدمه ای بر چاپ ۱۹۸۳ آلمانی مانیفست، انگلس این جمله را میگوید و باز به طرق مختلف جاهای دیگر هم تکرار شده است (من اولیش را که به آن برخوردیم خط کشیدم و برایتان آورده ام، و آن این است که دارد میگوید که مارکس شمش در این تئوری چه بود.) میگوید: "بحث مارکس این است که مبارزه طبقاتی به یک جایی رسیده است که پرولتاریا نمیتواند خودش را آزاد کند به عنوان طبقه استثمار شونده، خودش را از طبقه استثمار کننده خلاص کند، بدون اینکه همراه خودش همه را آزاد کند و به همه اشکال استثمار خاتمه بدهد و کلا نقد استثمار و جامعه طبقاتی را خاتمه بدهد".

این دو تا با هم به نظر من تمام ستونهای است که کمونیسم کارگری روی آنها بنا شده است و به نظر من هر کمونیسم غیر کارگری را که نگاه کنید، یکی از اینها، یا هر دوی آنها را دارد زیر پا میگذارد: کمونیسمی که علم رهائی طبقه کارگر نیست، بلکه علم رهائی دهقان چینی است. کمونیسمی که علم دمکراتیزه شدن جنبش تریدینویونی است. کمونیسمی که علم ساختمان اقتصادی یک کشور است. کمونیسمی که علم مبارزه ضدامپریالیستی و مبارزه با رژیم غروسک امپریالیسم است، ولی علم رهائی طبقه نیست. از این کمونیسمها زیاد داشتیم. من به تک تک بعنا میرسم و نشان میدهم که چطور چپ ایران یکی از این روایتهاست.

ولی این هم هنوز همه تصویر را نمی گوید. کمونیسمی که فکر میکند کارگر آزاد میشود و میتواند آزاد بشود بدون اینکه همراه خودش همه جامعه را آزاد کند هم یک جور کمونیسم غیر کارگری است! برای اینکه تمام اهمیت مارکس و مارکسیسم این است که ۱- کمونیسم علم رهائی طبقه کارگر ملرن صنعتی است. یعنی نمی شده هفتصد سال پیش انتظارش را داشته باشید. این کارگر و این جامعه نبود. کارگر صنعتی میاید، پرولتری میاید که علم رهائی او، علم شرایط و ملزومات رهائی این طبقه میشود کمونیسم. میشود دکترین کمونیسم. ۲- بعد فهم این مساله که بطور عینی - نه به خاطر اینکه طبقه کارگر خیلی طبقه بامعرفتی است - بطور عینی این طبقه نمیتواند رها بشود بدون اینکه همراه خودش همه کس را رها بکند و اگر کمونیسمی هست که فکر میکند کارگر میتواند رها بشود بدون اینکه همراه خودش همه اشکال

ستم، و همه اشکال استثمار، و جامعه مبتنی بر ستم و استثمار را هم از بین ببرد، آن هم کمونیسم نیست. و اگر کمونیسم کارگری است - که حالا من برایتان توضیح میدهم و اینجا سراغ صفت کارگر میروم - تمام قضیه این است که نشان بدهم چه جوری این دیدگاه این دوتا شرط را همراه با هم میبینند و چه جوری این دو تا اجزا را با هم دارد. بحث لطف طبقه کارگر به بقیه نیست که همراه خود آنها را هم آزاد میکنند. نه بحث مارکسیسم این نیست. بحث کمونیسم کارگری این نیست. میگوید کمونیسم آن جنبشی است که برای اینکه آزاد بکند، باید چیزی را در جهان عوض کند که اگر آن چیز را عوض کنید، آنوقت دیگر هیچ جور ستمی باقی نمی ماند. بحث لطف، رحمت، علاقه به آزادی طبقات دیگر نیست. بحث این است که طبقه کارگر برای آزادی خودش به عنوان کارگر، برای اینکه دیگر کارگر مزدبگیر نباشد و برای اینکه دیگر استثمار نشود، باید شرایطی را در جامعه ایجاد بکند که اگر شما آن شرایط را در جامعه ایجاد بکنید، هیچکس دیگر نمیتواند استثمار بشود. هیچکس دیگر نمیتواند تحت ستم قرار بگیرد.

این خصلت ایزکیو کارگر و مبارزه طبقاتی در کمونیسم کارگری است. هم ایزکیو به این معنی که کارگر را وقتی که میبینند آنوقت میتواند از کمونیسم حرف بزنند. نه پدیده ظلم، نه پدیده استثمار، نه پدیده باصطلاح عقب ماندگی، بلکه کارگر معینی است که محصول جامعه معینی است که وقتی پیدا میشود میگوید آها! دکترین آزادی اینها میشود کمونیسم. و فقط وقتی خوب فکر میکند میبیند که این همه کس را با خودش آزاد میکند. اگر فرض کنیم طبقه زحمتکش بود - کارگر طبقه تولید کننده عصر ماست، طبقه تولید کننده عصر دیگری، سیصد سال پیش یک طبقه دیگر یک اقشار دیگری بودند - اگر نگاه میکرد مارکس، اگر فرض کنیم چون مارکس میتوانست به هر حال نگاه کند، و میباید اینها برای رهائی شان احتیاجی نیست بقیه جامعه را آزاد کند، ما با پدیده ای به اسم مارکسیسم به عنوان یک اندیشه رهائی بخش روبرو نمیبوییم.

یک طبقه ای است که وقتی آزاد بشود فقط خودش را آزاد میکند. باشد خوش به حالش! اگر شناس آورده باشید از قبل در آن طبقه نباشید، اصلا این موضوع به شما مربوط نیست. یک قشری است که وقتی آزاد میشود

خوش را آزاد کرده است، مثل بورژوازی بورژوازی هم ناراحت است از قید و بندهای فنودالی، وقتی آزاد میشود خودش را آزاد میکند و دیگر از قید و بندهای فنودالی رها میشود. و میتواند برود نیروی کار از زمین بکند و بیاید در کارخانه شهر بگذارد. بدون اینکه کسی شلاقش بزند، شمشیر علیه اش بزند و فتوا علیه اش بدهد و شیطان به آن نسبت بدهد و سوزاندش. بورژوازی خودش را آزاد کرد بدون اینکه بشیرت را آزاد کند. بطور عینی میتوانست این کار را بکند.

اما فقط خودش را آزاد کرد! آنوقت انبیشه ای که ناظر بر آزادی آن طبقه و مبارزه طبقاتی آن طبقه است برای آزادی، آن جلدیت را برای من و شما آنوقت نمیداشت. ایندولوگهای انقلاب بورژوازی اینقدرش برای ما جالب است که بر علیه ظلم بطور کلی حرف میزنند. ولی وقتی نگاه میکنیم در مقابل مارکس رنگ میبازند. برای اینکه ایندولوگ انقلاب یک طبقه ای است که وقتی آزاد میشود همه چیز را، جامعه را طوری دگرگون میکند که دیگر ستم و استثمار غیر ممکن میشود.

این کلید بحث ماست من بارها و بارها در بحث امروز به این بر میگردم که چگونه - چه در سیر تاریخی پیدا شدن بحث کمونیسم کارگری بین خودمان، چه در مشاهده کمونیسم بین المللی، چه در مبارزاتی که بر سر همین مقوله شد، و حتی در شرایطی که ما امروز با آن روبرو هستیم - نگاه کنیم میبینیم که این دو جمله و کنار هم بودنشان دارند نقض میشوند. یا از آن جایی که باید استنتاج بشود، استنتاج نمیشود.

و من در بحث اول کمونیسم کارگری، ۱۱ سال پیش، راجع به کارگر گرایی قلابی روشنفکری ای گفتم که به کارگر به عنوان جانشین باصطلاح گاو برای هندوها نگاه میکنند. و فکر میکند پدیده مقلسی است و باید رفت و به ستایش اش نشست. من آنروزها صحبتش را نکردم و چه بسا خیلی از همان گاو پرستها آنروزها همراه ما شدند. ولی به طور واقعی کارگر گرایی قلابی کارگر را نه به عنوان آن پدیده ای که "نزد" مارکس و در کمونیسم مورد نظر شماس، بلکه به عنوان قشر اجتماعی که آن جایگاه را ندارد، و این رسالت را ندارد به آن نگاه میکنند. به عنوان خودش، کسی که می خواهد آن کارگر آزاد بشود، آن یک جور سوسیالیسم مرحمتی تشریفاتی است که به نظر من احساس گناه طبقه بورژوا را نشان میدهد. قبل از

از صفحه ۱۰

"بسوی حزب" یا علیه حزب؟

عبارت دیگر کاهش دستمزدهای واقعی است. میتوان و می باید از زاویه منافع طبقه کارگر با سقوط آزاد نرخ مبادله ارزی مخالف کرد و مثلاً خواستار تضمین تثبیت آن توسط دولت در یک سطح معین شد. اما همین اقدام از جانب آن بخش از سرمایه که تولیدش برای بازار داخلی وابسته به واردات کالای سرمایه‌ای است نیز مفید است، و طرح چنین خواسته‌ای از جانب کارگران مورد حمایت آنها نیز قرار می‌گیرد. یا به عبارت دیگر، اگر بخواهم منظورم را بشکل پرووکاتیو بیان کنم، طبقه کارگر می‌تواند در موارد معینی در قبال اختلافاتی که میان بخش‌های مختلف (مالی و صنعتی، دولتی و خصوصی، داخلی و خارجی، صادراتی و بازار داخلی و جز اینها) بر سر سیاست‌های اقتصادی مشخصی در می‌گردد بی تفاوت نماند و برحسب منافع خود، در این یا آن مورد، وزن خود را پشت سر این یا آن سیاست اقتصادی معین بیندازد. (تکالیف و چشم اندازها، صفحه ۸۰، فوریه ۲۰۰۱، بهمن ۷۹)

این از جمله مواردی است که گادفارد ما "پرووکاتیو" میشود؛ یعنی وقتی به کارگران موعظه می‌کند با بخشی بورژوازی متحد شوید. درست وقتی که جمهوری اسلامی غرق در بن بست و بحران است و می‌خواهد با دوم خرداد خودش را نجات بدهد و طبقه کارگر باید بر سر مساله قدرت دخالت کند و پوز دوم خرداد و جمهوری اسلامی را به خاک بمالد، ایشان می‌فرماید از این خبرها نیست و اصلاحات ریشه دار است و برعکس کارگران را تشویق می‌کند به دخالت اقتصادی دل‌بندند و بروند با بورژواهای

کوچک متحد شوند تا جلوی نزول دستمزدهایشان را بگیرند! اینکه ما می‌گفتیم آقای آذرین تازه دارد "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" را از زیر آوار خرابه‌های پوپولیستی بیرون می‌کشد بخاطر چنین اظهارات و تزهایی بود. این که می‌گویم سوسیالیسم هجاریانی بخاطر چنین هنرنمایی‌هایی است. ببخشید یاد رفت‌گویم در مواردی دیگری هم گادفارد ما این زبان نرم و لطیف آکادمیک را کنار می‌گذارد و از پرووکاتیو هم رد می‌کند و مثل خرکچی‌های شیراز برایتان ضرب‌المثل می‌آورد و بددهنی می‌کند و از ته دل با و نفرت تمام حرف می‌زند. آن وقتی است که می‌خواهد علیه حزب کمونیست کارگری و منصور حکمت سخن بگوید.

2) به این نقل جالب از لنین توجه کنید: "مارکس می‌گوید انقلاب لوکوموتیو تاریخ است. انقلاب جشن ستمکشان و استعمار شونده‌گان است. توده مردم هیچگاه نمی‌توانند مانند زمان انقلاب آفرینندگان فعال نظامات اجتماعی نوین باشند. در این مواقع، چنانچه بخواهیم با معیار محدودیکه خرده بورژواها در مورد ترقیات بطنی و تدریجی به کار می‌برند بسنجیم، مردم قادر به اعجاز میشوند. ولی رهبران احزاب انقلابی نیز در چنین مواقعی باید وظایف خود را در مقیاس وسیعتر و با تهوری بیشتر طرح کنند. باید شعارهای آنها همیشه پیشاپیش ابتکار انقلابی توده‌ها حرکت کند. دیده بان و راهنمای وی باشد. آرمان دمکراتیک و سوسیالیستی ما را با تمام عظمت و جلال آن جلوه‌گر سازد و کوتاهترین و سر راست ترین راه رسیدن به

پیروزی کامل، مسلم و قطعی را نشان بدهد. بگذار اپورتونیست‌های بورژوازی "سوابازدنیه" ماب از خوف انقلاب و از خوف‌اره مستقیم، راههای غیر مستقیم و پریپیچ و خم و راه صلح و مصالحه را اختراع نمایند. اگر با زور هم ما را مجبور به غلطین به این راهها نمایند باز ما در کار کوچک و روزمره هم قادر به انجام وظایف خود خواهیم بود. ولی بگذار ابتدا مبارزه بیرحمانه مسئله انتخاب راه را حل نماید. ما خائن و غدر ریز در انقلاب خواهیم بود اگر از این انرژی مخصوص به جشن توده‌ها و از این شور انقلابی آنان برای یک مبارزه بیرحمانه و فاکارانه به منظور دسترسی به اپورتونیست‌های بورژوا جویانه در فکر ارتجاع آینده باشند. کارگران را نه وحشی است از اینکه ارتجاع خود را برای اعمال موحش مه‌جهز مینماید و نه از اینکه بورژوازی در حال رسیدن است. کارگران در انتظار معامله نخواهند نشست و صدقه نمی‌خواهند. آنها تمامی مساعی خود را در راه قلع و قمع بیرحمانه نیروهای ارتجاع یعنی در راه استقرار دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان بکار می‌برند." (لنین، دو تاکتیک، ژوئیه ۱۹۰۵، ترجمه فارسی فکر کم‌نم از پورهرمزان است. متاسفانه فرصت تطبیق ترجمه نبود.)

3) این طوری که نویسندگان "بسوی حزب" از "هر قشر و دسته‌ای که تحرك انقلابی نشان دهد" صحبت می‌کنند، من را یاد لاسال می‌اندازد. اگر "نقد برنامه گوتا" اثر مارکس را بخوانید می‌بینید که لاسال تحت نام سوسیالیسم و تحت این عنوان که همه طبقات دیگر در مقابل طبقه کارگر ارتجاعی اند، از آنطرف با بیسمارک و سلطنت مطلقه ساخت و پاخت می‌کرد. یعنی با بلند کردن کیسه گنایی طبقه کارگر و دشمنی اش با بورژوازی عملا در کنار ارتجاع اشرافیت قرار می‌گرفته. حالا این دوستان "بسوی حزب"ی ما هم تحت عنوان "انقلاب برای کارگر چه دارد" با یک جور بی‌زاری از "هر قشر و دسته‌ای که تحرك انقلابی دارد" حرف می‌زنند، اما وقتی پای خاتمی و ججاریان وسط می‌آید با چه لطف و صفایی از "جنبش اصلاحات سیاسی" سخن می‌گویند. کار این دوستان خیلی شبیه لاسال است نه فقط این دوستان بلکه کلاچپ‌سنستی به نظرم از این "سکناریسم" لاسالی بی نصیب نیست. این خود بحث مفصلی است که باید وقت دیگری به آن پرداخت.

همینجا بگویم یک جنبه دیگر همین مساله را منصور حکمت در نقد "کارگر گرابی قلبی" در سمینار کمونیسم کارگری در سال ۲۰۰۰ گفته است که آن تکه را در همین شماره چاپ می‌کنیم. حتما بخوانید.

بعد دیگر کار برای جنبش دانشجویی باشد. باید به همراه دیگر بخشهای جامعه زمین را زیر پای جمهوری اسلامی داغ کرد. باید دانشجویان در کنار کارگران و معلمان و زنان تنگاتنگ تر و منسجم تر از گذشته، علیه رژیم صف بندی کنند. باید پاسخ توحش جمهوری اسلامی را داد و این از کارگران، معلمان، دانشجویان و زنان ساخته است که با کار متحدانه و منسجم و با آوردن پشتیبانی مردم و

آنها ادامه یابد. باید همچنین به فشارهایی که علیه استادان اعمال میشود اعتراض کرد. باید مقابل هر تلاش برای اسلامی کردن و جداسازی ایستاد. از سوی دیگر در عرصه بین المللی ارتباط گیری با دانشگاه های مختلف در سایر کشورها و رابطه با آنها (نهادهای و اتحادیه و انجمنهای دانشجویی) و خواستار اعلام حمایت و انتشار طومار و حتی برگزاری تجمعات اعتراضی از طرف آنها باید

از صفحه ۱۱

اساس کمونیسم کارگری ...

هر چیز، و آن‌هم در این جلسه می‌خواهم راجع به آن بحث کنم و با آن مرزبندی کنم. کارگر گرابی قلبی چیزی که به نظر من خط ۵ یک جور نمایندگیست می‌کند. چیزی که بیانیه مینویسد به‌ظلم اعتراض می‌کند و می‌خواهد فقط کسانی که در کارخانه کار کرده‌اند زبیرش را امضا بگذارند. این نوع کمونیسم که فکر می‌کند- و اگر اینطوری فکر کند اثبات می‌کند که کمونیست نیست- می‌تواند خودش را راه کند بدون اینکه جامعه را راه کند. و بدون اینکه از دکترینی استفاده کند و از اندیشهای استفاده کند که جامعه را بشود با آن دگرگون کرد. شما نمیتوانید روی ترهای سندیکالیستی جامعه را آزاد کنید. پس کمونیست نیستی. پس در ضمن برای رهائی خودت هم تلاش نمی‌کنی! چون اگر عروج پرولتاریا چیزی را نشان میدهد، و در تئوری کمونیسم چیزی را نشان میدهد، این است که پرولتاریا با کمونیسم آزاد میشود نه با چیز دیگری. و اینهم نشان میدهد که کمونیسم علم رهائی همه جامعه است. پدیدگی است برای بازسازی و تجدید ساختمان همه جهان و همه جامعه با همه آدمهای توی آن.

من راجع به این بعدا دوباره برمیگردم و نشان میدهم که چطور این دو تا قلب، بطور عمده اولی اش، که کمونیسم علم شرایط رهائی طبقه کارگر است، در بخش اعظم کمونیسم واقعا موجود جهان ما نقض شده است. کمونیسم علم هزار و یک کار دیگر بوده است به جز رهائی طبقه کارگر. و بعد نشان میدهم که چطور در عکس العمل نسبت به این پدیده بخشهایی از خود همان پدیده برای بسیج خود آن طبقه به دنبال منافع قسمتی شان، تبدیلش می‌کنند به علم رهائی کارگر بدون اینکه بخواهند کسی دیگری همراهشان رها بشود. و علم تقدیس کارگریت بدون اینکه قصد رهائی جامعه را همراهش داشته باشد. این دو تا به هم می‌چسبند و باصطلاح دو طرف یک پدیده است. اصل این مطلب شفاف‌یافته این متن از رویسنوار سخنران اسپینا شده است. منتشر شده در "منتخب آثار منصور حکمت، ضمیمه ۱"، انتشارات حزب کمونیست کارگری-حکمتیست، ژوئیه ۲۰۰۶- صفحات ۴۰۰ تا ۴۸۸ توضیح ناشر: این متن از روی نوار سخنرانی منصور حکمت در انجمن مارکس لندن توسط ایرج فرزاد پیاده، و مقابله و ادیت شده است. فاتیح شیخ یک بار دیگر این متن را ادیت کرده است

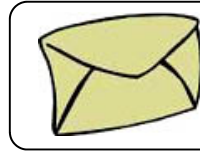
جریانات آزادخواه دنیا پشت خود در اعتراضاتی دنباله دار در خارج ایران و همزمان در دانشگاه‌ها و کارخانه‌ها و خیابانها رژیم را به زانو در آورد. در این رابطه بسیار مهم است که بویژه برای توقف اعدام‌ها و علیه مجازات اعدام به میدان آمد. این موضوعی است که هم اکنون در داخل و خارج کشور توجه زیادی را به خود جلب کرده است و دانشجویان نیز باید از فرصت باز شدن دانشگاه برای ادای سهم خود کمال استفاده را ببرند.

از صفحه ۱

اول مهر: از روز اول ...

خواسته‌هایی مانند: آزادی فورا دانشجویان زندانی و اعتراض به فشارها و شکنجه‌هایی که به آنان وارد شده از طریق تشکلاتی یکپارچه متشکل از دانشگاه‌های مختلف را پی‌بگیرد و تجمعات و تحصن‌های منظم و هماهنگی را در دانشگاه‌ها برقرار کند و تا آزادی دانشجویان و لغو کمیته‌های انضباطی و احکام

نامه های شما



جمال صابری ژاپن از ژاپن به سلام دمکرات!

ولش کنی فوراً به سمت دوم خرداد و جمهوری اسلامی غش میکنند. در همین مورد هم اینطور شد و عملاً به دفاع از جمهوری اسلامی و بر علیه حزب کمونیست کارگری برخاستند. و حالا هم رفته اند یک متن گذاشته اند روی سایت شان که همان حرفهای وزارت اطلاعات را علیه حزب کمونیست کارگری تکرار میکند. که اینها "از اسرائیل پول میگیرند" و باقی مزخرفات چه میشود کرد جمال جان، تا جمهوری اسلامی هست اینها هم هستند.

امضاء محفوظ

تیترا اشتباه بود!

"سامان جان سلام دست درد نکند بخاطر نشریه خوبی که دارید یک جا نوشته ای حمایت هفت نفر از فراخوان هفت سپتامبر ولی اینها اگر شماری ۳۴ نفر هستند؟ هفت را شاید با هفت سپتامبر قاطعی کرده ای؟ حیف است تیترا خبر نادقیق باشد..."

ج.ک. خیلی متشکر رفیق عزیز که فوراً به ما اطلاع دادید. تیترا که شما اشاره میکنید در صفحه دو شماره قبل (314) بود و تعدادی که لیست قبلی را امضاء کرده بودند، 9 نفر بود و ما اشتباهاً 7 نفر نوشتیم. بدینوسیله تصحیح میکنیم.

احمد نیکوبین (از؟)

هواداری کافی نیست!

"سلام رفیق مصطفی. این روزها خبرهای باور نکردنی در مورد سازمانهای سیاسی بعضاً چپ ایرانی میخوانیم (1) اعضا و هواداران اکثر و اقلیت سازمان زحمتکشان به هم چاقو زده اند و احتمال درگیری مسلحانه بین این دو وجود دارد. (2) فردی به نام بهرام مدرسی عضو مرکز حزب حکمتیست مخالفین خود را "مش قاسم های 86" (منظور مش قاسم و دانی جان ناپلئون است) مخواند مش قاسم ها منظور کمونیست های با سابقه و محترمی نظیر رفقا ایرج فرزند، نسان نودینیان، عبدالله شریفی و حتی مهرنوش موسوی میشود. (3) کورش مدرسی رهبر حزب حکمتیست به خانوم موسوی مینویسد مقاله اش "جن گیری سیاسی" است (4) رئیس یکی دیگر

"مصطفی جان باسلام به توهمه دوستان کمونیست که نظاره گرسایت هستند. درابتدا همچنین مایل هستم تا درود بفرستم به همه انسان دوستانی که در این روز (7 سپتامبر) و دریاخ به فراخوان زندانیان سیاسی ایران بدون هیچ ادعا و انتظار پاداش خاص از کسی پا به پیش گذاشته و در حرکت اعتراضی علیه اعدام شرکت کرده اند خسته نباشی دیگرم. امیدوارم که این حرکت جهانی پاسخ عملی باشد به نویسنده کذایی "سلام دمکرات" امیدوارم که بدین طریق توان بینایی ذهنی این حضرات از مابهران اندکی به بیشتر از نوک دماغشان ارتقا یابد. حضرات باور بفرمایید که با آن نوشته فقط شرمندگی برای دمکراسی تان بجای گذاشتید... مصطفی جان عرض از این نوشته کوتاه آن بود که خبر برگزاری حرکت اعتراضی 7 سپتامبر در ژاپن را به اطلاعاتتان برسانم. به محض آماده شدن عکسها برای ارسال گزارش تکمیلی را نیز همراه خواهم ساخت. زنده باد کمونیستها و سوسیالیسم!"



جمال صابری و رفیق ژاپنی ما "ساکایی" در برابر سفارت جمهوری اسلامی در توکیو، با عکس های اعدام و زبان بریدن جمهوری اسلامی و شعار "لغو اعدام" و "لغو آبیارتاید جنسی" و "لغو اعدام".

ج.ک. جمال عزیز به شما و ساکایی خسته نباشید میگویم. امیدوارم در حرکت بعدی بر علیه اعدام در 10 اکتبر جمعیت تان بیشتر باشد. باید جامعه ژاپن را متوجه اعدام ها در ایران کنی. به نظرم میتوانی هر هفته میز مالی اطلاعاتی بگذاری و عکس ها و جنایات رژیم و اعتراضات مردم و اطلاعیه های حزب را به گوش مردم برسانی. اما در مورد "سلام دمکرات" اینها دوستان رژیم اند. چپ دوم خرداد اند. دشمنی اینها با حزب کمونیست کارگری حد و مرزی ندارد. اینها

ناسیونالیسم بگویند. ولی اگر بشود از چاقو کشی و سنگر بندی صرف نظر کرد، از لحاظ سیاسی وضعیت آنها نهایتاً انعکاس بن بست ناسیونالیسم کردی چه در شکل راست آن و چه در شکل چپ و میلیتانت آن (این دومی چیزی است که آقای مدرسی هم روی آن سرمایه گذاری کرد و حالا به کنگره مخفی رسیده است!) اینرا هم بگیریم که این وسط خیلی از کادریهای کمونیست دارند له میشوند و این واقعا باعث تاسف است ولی نمی شود به خاطر این خیلی ایستاد و پا به پا کرد. بهترین جواب به این وضعیت این است که حزب کمونیست کارگری موقعیت منحصر بفرد خود را جلی بگیرد و برای رهبری کارگران و مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری سوسیالیستی مصمم تر و پر قدرت تر به میدان بیاید. این جوابی برای همه درد های جامعه ایران و از جمله آنهاست که شما اشاره کردید در این میان پیوستن به حزب کمونیست کارگری، ساختن واحد ها و سلول های حزب در سراسر ایران، سازمان دادن توده های مردم چه در داخل و چه در خارج در مبارزه علیه جمهوری اسلامی تعیین کننده است. احمد جان حتما درخواست عضویت را برای حزب بفرست خوش آمدی.

هرمز راد انگلیس

یک خبر خوش!

در نامه ای به گروه جوانان کمونیست در یاهو: "سلام و خسته نباشید به همه دوستان. خواستم خبر خوبی بهتون بدم که من قبولیم (در پناهندگی) رو گرفتم. امیدوارم تمام دوستان که در انتظار جواب پناهندگی شون هستند هرچه زودتر به هدفشون برسند و هیچ گاه نومید نشن و به تلاش ادامه بدن. همیشه شاد باشید."

ج.ک. هرمز جان ما هم از اینکه موفق شدید خیلی خوشحالیم. حالا با رفیق این مشکل امیدواریم که بتونید جلی تر و با فراغ بال بیشتر علیه جمهوری اسلامی و برقراری آزادی و برابری مبارزه کنید.

کارگران ایران خودرو

بازهم یک کارگر کشته شد!

"کشته شدن یکی از کارگران شرکت خودرو نامنی محیط های کار باز هم حادثه آفرید روز پنجشنبه 15 شهریور 1386 یکی از کارگران شرکت ایران خودر در اثر سقوط پالت

از روی لیفتراک جان خودرو از دست داد. علی اکبر شورگشتی کارگر انبار ریخته گری در اثر یک حادثه در جلوشم همکاران خود به طرز فجیع کشته شد. این کارگر قربانی سیاستهای غلط مدیریت شرکت شد که کار رانندگی را به شرکتهای پیمانکاری سپرده است. این شرکتها بدون هیچگونه نظارتی و آموزشی و بدون رعایت استانداردهای رانندگی در محیط کار مشغول به کار هستند. مرگ شورگشتی نشان داد هنوز محیط های کاری ناامن بوده و بازرسین وزارت کار هیچگونه نظارتی بر آن ندارند. ما مرگ همکار عزیزمان علی اکبر شورگشتی را به همه همکاران و به خصوص خانواده محترم ایشان تسلیت گفته و از همکاران عزیز می خواهیم در مراسم بزرگداشت ایشان که روز دوشنبه ساعت 15/30 در کلاک کرج برگزار خواهد شد شرکت کنند. جمعی از کارگران شرکت ایران خودرو."

ج.ک. ما هم از جانب سازمان جوان کمونیست و همه خوانندگان نشریه مرگ "علی اکبر شورگشتی" را به خانواده اش، دوستان و بازماندگان و به همکارانش تسلیت میگویم. به امید روزی که کارگر اختیار جامعه را بدست بگیرد و به این کشتار هر روزه در محیط کار پایان دهد...

امضاء محفوظ ایران

به ۷ دلار احتیاج دارم

"سلام خسته نباشید ویر! آقا من به شدت نیاز دارم به اینکه به مسج یه دختر از اوکراین پاسخ بدم. اما سایتی که توش واسم مسج اومده واسه سند مسج 7 دلار میگیره و من اینجا هیچ دسترسی به کربیت کارد ندارم. از توه چه پنهنون یک سایت پارتت ریالی بود و منم عکسم رو آپلود کردم و یه دختر اکرائی زود تو کله اش عاشق من شد! راستش منم ازش خیلی خوشم اومد. میدونم که احتمال جور شدنش خیلی خیلی کمه اما اقا دلم میخواد حالا که اون 7 دلار داده واسه من مسج زده بتونم جوابشو بدم این آبی و پسورد من در اون سایت... از اینکه وقت تو رو میگیرم واقعا معذرت میخوام اما باور کن دوستی نزدیک تر از تو ندارم..."

ج.ک. مرسی که اینهمه به من اعتماد کردی. متأسفانه فرصت رفتن به اون سایت نبود. شاید اشتباه کنم ولی من تقریباً مطمئن هستم که اون "دختر اوکرائینی" اگر واقعی باشه

بهر حال پولی بابت ارسال اون مسج پرداخته بلکه کار او این است که تو هفت دلارها را به حساب سایت پرداخت کنی! شاید هم من مال دوره قلم هستم و بیخودی به همه چیز مشکوک مثل دانی جان ناپلئون فکر میکنم همه چی کار انگلیسها امیادوارم که از من دلخور نشی این درد دلت رو توی نشریه آوردم ولی فکر کنم خیلی ها به این بلا دچار بشوند و گفتم شاید دیگران هم از تجربیاتشان در این مورد بگویند این موضوع خیلی جالبی است، اما باید بگویم که از بی رحمی خودم بدم آمد که زرفتم اون 7 دلار را پرداخت کنم دلیل اولش همون بود که گفتم فکر میکنم این يك جور کلسی است دلیل دومش این است که من در دادن شماره کدیت کارد به اینجور سایت ها خیلی خیلی محتاطم سومش این است که واقعا وقت و فرصت اش نبود. آرزو میکردم همینجا بودی و من 7 دلار را میدادم و خودت میرفتی و امتحان میکردی و منم می فهمیدم که شك و تردید هام درست هست یا نه مقاومت من در مقابل کنجکاری واقعا کم است شما خوانندگان چی فکر میکنید؟

علیرضا علیغاصی، انگلیس
جز کتابخونه جای دیگه نیست!
"سلام مصطفی جون مخلصیم خیلی آقا ببخشین من آنالین نمی شم. چون به اینترنت بجز کتابخونه جایی دیگه ای اکسس ندارم متاسفانه. در ضمن مسنجرم هم همانطور که گفتم نمی تونم استفاده کنم. چون کتابخانه اجازه اینستال کردن یاهو مسنجر رو نمی ده..."

ج.ک: مرسی علی جان. امیدواریم تو محله شما هم يك کافی نت بزنی و هر روز خدا یه چند سکه توی جیب شما بندازه که ارتباط شما بیشتر بشه. ولی از شوخی گذشته علیرضا جان سعی کن بیشتر تماس بگیر. سعی کن يك کامپیوتر و اینترنت راه بندازی

سونماز از پاکستان وب سایت بهتر شده

در نامه به گروه جوانان کمونیست "سلام نوید جان واقعا وب سایت بهتر و جذاب تر شده امیلوارم همیشه موفق و پیروز باشین. به شما و همه بچه های فعال گروه خسته نباشید میگم موفق باشید"

شبه صلواتی، آلمان رها شماره ۵ منتشر شد

نشریه شماره 5 "رها" را برایمان فرستاده اند که در 133 صفحه منتشر شده است و فهرست مطالب از این قرار است: فرهنگ دوران فترت، نگاهی به زمینه های فکری - فرهنگی شکل گیری ضد انقلاب اسلامی، از حمید تقوایی / اشعاب و اتحاد، از محسن ابراهیمی / سوسیالیسم همین امروز، از اصغر کریمی / به بهانه سالگرد تیرباران تقی شهرم، از ارژنگ سپاسی / دختری از نسل انقلاب (بخش دوم)، از سهیلا شریفی / از نزدیک با سلیمان سیگارچی / ماه های آماده سازی انقلاب، از سعید صالحی / آنچه را که خاطر هست، سیامک مکی / یاد فروغ، از سیاوش مدرس / فریاد زنده باد پوتیبا! از هر سو بلند بود! / بمناسبت بیست و پنجمین سال درگذشت اوژن پوتیه، از لنین / سرود انترناسیونال / مقدمه مترجم (کاپیتال) / جمشید هادیان / "سرود انترناسیونال" ترجمه از متن انگلیسی / "یک اگر با یک برابر بود"، گلرخ / "شکاف"، از احمد شاملو / درستایش کمونیسم و چند شاعر دیگر، از برتولت برشت

کمپین آزادی پلی تکنیک اخراج استادان محکوم است!

در نامه ای به گروه جوانان کمونیست "پنج تن از اساتید و اعضای هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی سنندج دیروز طی احکامی از ادامه فعالیت و تدریس در این دانشگاه منع شدند کتر احمد قاضی زاده برجسته ترین چهره علمی این دانشگاه تنها ۱۵ سال سابقه کار در این دانشگاه را دارد و چهار نفر دیگر نیز هیچ کدام سابقه کارشان به مرز بازنشستگی نرسیده است ظرف کمتر از يك سال این دومین بار است که دانشگاه علوم پزشکی سنندج علاوه بر اعمال فشار بر دانشجویان خود، شاهد بازنشسته کردن اجباری اساتید و اخراج اعضای هیات علمی و کارمندان بخش های مختلف خود می باشد به گزارش سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان احمد قاضی زاده، پروین مناسکی، هوشنگ زنی، فراس ت اردلان و مظفر فیروز منش پنج تن از اعضای هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی استان کردستان هستند که اجبارا بازنشسته شده اند. دکتر احمد قاضی زاده دانشیار و متخصص این دانشگاه، ۵۴ سال سن دارد و سابقه کار وی

دوم حرف می زند، خودشان ابتدا در این شورا تخلفاتی را انجام می دادند که ما قبول نداشتیم."

روزبه تهرانی، از تهران ۷ سپتامبر حمایت میکنیم

"با دروهای انقلابی، به بیوست بیانیه برگزاری تظاهرات در حمایت از زندانیان سیاسی و مردم آزادیخواه ایران
ما جوانان حزب اتحاد کمونیست کارگری در تهران حمایت کامل خود را از این جریان بین المللی اعلان مینماییم.

دبیرخانه حاکی

به مسئولین سازمان جوانان

نامه سرگشاده به تمامی سایتها، نهادها، سازمانها و احزاب مخالف اعدام
به کمپین روز جهانی "علیه اعدام، علیه رژیم صد هزار اعدام" پیوندید!
به مسئولین سازمان جوانان سلامهای گرم ما را پیونید. همانطور که مطلع هستید، روز ۱۰ اکتبر - ۱۸ مهر، روز جهانی علیه اعدام در سطح جهان است اما امسال در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی بساط اعدام را در سطح جامعه برپا کرده است، سازمان عفو بین الملل، ائتلاف جهانی علیه اعدام و همچنین برخی از آن جی او" ها قطعنامه ای را به مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۰ اکتبر مبنی بر توقف اعدام در سطح جهان ارائه خواهند کرد. این اقدام گامی موثر در جهت لغو قانونی "مجازات اعدام" در سطح جهان است

از این روز حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمپینی را بنام "علیه اعدام، علیه رژیم صد هزار اعدام" بمنظور گسترش این مبارزه اعلام کرده است تلاش ما این است که مبارزه "علیه اعدام" را به مبارزه علیه رژیم اسلامی اعدام گره بزنیم. جمهوری اسلامی حکومت اعدام و چوبه های دار است. مصداق بارز حکومت اعدام در سطح جهان است. بدون اعدام و سرکوب قادر به دوام نیست.

ما از تگ تک شما نیروهای مخالف مجازات ضد انسانی اعدام درخواست میکنیم که در ادامه فعالیتهایتان علیه اعدام به این کمپین جهانی پیوندید. نیرو و توان

سیاسی و مبارزاتی خود را پشتوانه پیشروی این کمپین جهانی کنید. دخالت موثر و قدرتمند شما میتواند فضای سیاسی و مبارزاتی لازم را برای برچیدن بساط اعدام در جهان و در ایران بوجود آورد.

دستتان را میفشاریم و برایتان آرزوی موفقیت میکنیم
علی جوادی
دبیر کمیته مرکزی حزب اتحاد کمونیسم کارگری
۷ سپتامبر ۲۰۰۷

ج.ک: رفقای عزیز ضمن تشکر، حتما اطلاع دارید که حزب کمونیست کارگری در پیام به مناسبت تظاهرات های 7 سپتامبر اعلام کرده است که با تمام قوا مبارزه را ادامه میدهد و از فرصتی که 10 اکتبر فراهم میکنند استفاده خواهد کرد. (متن این اطلاعیه در این شماره چاپ شده است.) در نتیجه سازمان جوانان کمونیست هم بعنوان سازمان جوانان حزب با تمام قوا در کنار حزب کمونیست کارگری و همه مردم ایران و جهان در مبارزه بر علیه اعدام در 10 اکتبر خواهد بود.

کامران مزین، ایران

در پاسخ به سلام دمکرات

مقاله شان را که در ویلاگ خود "دست چپی" نوشته اند فرستاده اند. در این مقاله از موضع حزب در قبال فراخوان زندانیان سیاسی برای اعتراض علیه اعدام دفاع شده و از مواضع سلام دمکرات انتقاد شده است.

ج.ک: کامران جان خسته نباشید. در این شماره جوابیه کوتاه خلیل کیوان و متن اطلاعیه افشاگرانه آقایان سلام دمکرات را چاپ کرده ایم همان به اندازه کافی گویا است که چطور آقای سلام دمکرات در واقع از زور دشمنی با حزب کمونیست کارگری شده اند سلام جمهوری اسلامی. راستش این روزها همه "سلام دمکرات" ها در مقابله با اعتراض و انقلاب مردم برای آزادی و برابری و مقابل حزب این اعتراض، حزب کمونیست کارگری يك همه چه چیزهایی میشوند!

به سازمان جوانان کمونیست پیوندید